

تورم رکودی در اقتصاد ایران

مهدی تقوی *

سیداحمد غروی نخجوانی **

هدف این مقاله، بررسی دلایل بروز تورم رکودی یا رکود تورمی در اقتصاد ایران و شناسایی شیوه‌های تأثیرگذاری سیاست‌های ملی بر این مشکل اقتصادی است. با محاسبه ضرایب همبستگی بین متغیرهای کلان اقتصادی، اثرات این متغیرها بر ارزش افزوده بخشها و تورم مشخص می‌گردد و سپس اثر درآمد حاصل از صدور نفت بر ارزش افزوده بخشهای صنعت، کشاورزی و خدمات بررسی می‌گردد. آنگاه سازکارهای تشدیدکننده تورم رکودی در ایران تحلیل می‌گردد.

کلید واژه‌ها:

ایران، اقتصاد، رکود اقتصادی، تورم، اشتغال، بیکاری، سرمایه‌گذاری، صادرات و واردات

مقدمه

تورم و رکود دو معضل بزرگ گریبانگر اقتصادهاست. تا قبل از دهه ۱۹۷۰ در کشور رکود همراه با کاهش قیمت‌ها (ضدتورم) یا تورم همراه با رونق وجود داشت. در این دهه است که جهان ترکیبی از دو معضل را با هم، به خاطر افزایش قیمت نفت در بازارهای جهانی تجربه می‌کند. رکود تورمی حاصل تغییر مکان منحنی عرضه به سمت چپ است. در این مقاله نظریه رکود تورمی و وضعیت رکود تورمی در اقتصاد ایران بررسی می‌گردد تا دلایل بروز این معضل بر خوانندگان این بحث آشکار گردد.

رکود و بیکاری در اقتصاد ایران

رشد و رونق اقتصادی پیش نیاز اصلی توسعه است و به‌طور کلی، رشد اقتصادی کشورها تا حد بسیار زیادی بیانگر میزان موفقیت اقتصادی آنان است مگر آنکه رشد اقتصادی آنان همچون ایران تحت تاثیر عامل برون‌زایی مانند درآمدهای نفتی باشد. وانگهی تاثیرپذیری قابل توجه رشد اقتصاد یک کشور از یک عامل برون‌زا، خود شاخص ناموفق بودن اقتصادی آن کشور محسوب می‌گردد.

به هر حال، برای آنکه بتوان وضعیت رشد و رکود اقتصادی ایران را به گونه‌ای شایسته، طی دو دهه اخیر بررسی کرد، رشد اقتصاد ایران در دو جدول (۱) و (۲) با برخی از کشورهای منتخب آسیا و جهان مقایسه شده است.

در این جدولها مشاهده می‌شود که رشد اقتصادی در ایران نسبت به بسیاری از کشورهای برگزیده پایین بوده است، به گونه‌ای که حتی برخی از کشورهای کم درآمد یا دارای درآمد پایین‌تر از حد متوسط، رشدی به مراتب بیشتر از ایران داشته‌اند. جالب آنکه برخی از کشورهای پردرآمد که دیگر توقعی از رشد اقتصادی بالای آنان نیست، عملکرد شایسته‌تری نسبت به اقتصاد ایران، آن هم با وجود ۱۵۰ میلیارد دلار درآمدهای نفتی این کشور در دهه هشتاد و ۱۶۰ میلیارد دلار در دهه نود، داشته‌اند. جدول (۲) بیشتر ناکامی اقتصاد ایران را در تجربه رشد نسبت به کشورهای آسیایی نشان می‌دهد.

از این جدول به خوبی می‌توان دریافت که ایران در میان پانزده کشور آسیایی، فقط در مقایسه با کشور فیلیپین عملکرد مناسب‌تری داشته‌است و شاید اگر درآمد نفت نبود، اوضاع رشد اقتصادی آن، از این هم بدتر می‌شد. نگاهی به آمار و ارقام سیزده کشور دیگر در جدول به خوبی نشان می‌دهد که کشورهای آسیایی رشد بسیار قابل توجه و تحسین‌آمیزی را طی دو دهه تجربه کرده‌اند، به گونه‌ای که تولید ملی بسیاری از آنان سه تا چهار برابر شده و تولید ملی ایران پس از این همه مدت، تنها ۷۰ درصد بالا رفته‌است.^۱ در صورتی که در همین مدت، جمعیت ایران بیش از ۶۰ درصد افزایش از خود نشان می‌دهد.

جدول ۱. متوسط رشد اقتصادی کشورهای برگزیده جهان

مقیاس: درصد

طی دو دهه گذشته

با درآمد متوسط رو به پایین			کم درآمد		
نام کشور	۱۹۸۰-۱۹۹۰	۱۹۹۰-۱۹۹۹	نام کشور	۱۹۸۰-۱۹۹۰	۱۹۹۰-۱۹۹۹
هندوستان	۵/۸	۶/۱	چین	۱۰/۷	۱۰/۱
اندونزی	۶/۱	۴/۷	ایران	۱/۷	۳/۴
نیجریه	۱/۶	۲/۴	نامیبیا	۱/۳	۳/۴
آفریقای مرکزی	۱/۴	۱/۸	مصر	۵/۴	۴/۴
نیکاراگوئه	۲/۵	۲/۴	اکوادور	۲/۰	۲/۲
با درآمد متوسط رو به بالا			پر درآمد		
نام کشور	۱۹۸۰-۱۹۹۰	۱۹۹۰-۱۹۹۹	نام کشور	۱۹۸۰-۱۹۹۰	۱۹۹۰-۱۹۹۹
کره جنوبی	۹/۴	۵/۷	ژاپن	۳/۰	۱/۴
ترکیه	۵/۴	۳/۱	فرانسه	۲/۳	۱/۷
آفریقای جنوبی	۱/۰	۱/۹	ایتالیا	۲/۴	۱/۲
برزیل	۲/۷	۲/۹	استرالیا	۲/۴	۲/۸
آرژانتین	-۰/۷	۴/۹	کانادا	۳/۳	۲/۳

منبع: استخراج شده از گزارش‌های توسعه جهانی بانک جهانی ۲۰۰۱:۲۰۰۰

نکته قابل توجه آنکه، کشوری همچون لبنان که یکسره درگیر مشکلات سیاسی بین‌المللی است، طی دهه نود دارای متوسط رشد سالانه ۷/۷ درصدی بوده‌است.

جدول ۲. متوسط رشد واقعی سالانه تولید ناخالص داخلی ایران

مقیاس: درصد و کشورهای منتخب آسیایی

نام کشور	۱۹۸۰-۱۹۹۰	۱۹۹۰-۱۹۹۹
ایران	۱/۷	۳/۴
چین	۱۰/۱	۱۰/۷
کره جنوبی	۹/۴	۵/۷
سنگاپور	۶/۷	۸/۰
اندونزی	۶/۱	۴/۷
مالزی	۵/۳	۶/۳
تایلند	۷/۶	۴/۷
ویتنام	۳/۶	۸/۱
سريلانكا	۴/۰	۵/۳
هندوستان	۵/۸	۶/۱
پاکستان	۶/۳	۴/۰
فیلیپین	۱/۰	۳/۲
سوریه	۱/۵	۵/۷
لبنان	-	۷/۷
اردن	۲/۵	۴/۸

منبع: استخراج شده از گزارش‌های توسعه جهانی بانک جهانی ۲۰۰۱:۲۰۰۰

هرچند وضعیت رشد اقتصادی، شاخص مشهور سنجش رکود است، اما به دلیل وجود درآمدهای نفتی در کشوری همچون ایران، بیکاری می‌تواند شاخص مناسبتری برای اندازه‌گیری رکود باشد. در این صورت، فراگیر بودن رکود در اقتصاد ایران بیش از اینها آشکار می‌شود. به‌طور کلی، بیکاری را می‌توان یکی از مهمترین مشکلات اقتصاد یک کشور دانست، زیرا ریشه بسیاری از معضلات اجتماعی و حتی

سیاسی نیر در همین مشکل مهم اقتصادی نهفته است.

با استفاده از پدیده بیکاری، می‌توان وضعیت ساز و کار میان ارکان اساسی اقتصاد یک کشور را مورد بررسی قرار داد. هنگامی که نرخ بیکاری از حد خاصی بالاتر می‌رود، به سادگی می‌توان دریافت که بخشهای مختلف اقتصاد دچار ناکارآمدی و کارکرد مناسب است و بدین ترتیب، راه‌حل اساسی و منطقی برطرف کردن مشکل بیکاری در کشوری همچون ایران، سازمان بخشیدن به وضعیت ارکان مهم اقتصاد آن است.

در جدول (۳) نرخ بیکاری در اقتصاد ایران برای سالهایی که آمار آنها منتشر شده، قابل بررسی است.

جدول ۳. نرخ بیکاری در اقتصاد ایران در سالهای مختلف مقیاس: درصد

سال	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۰	۱۳۷۵	۱۳۷۶	۱۳۷۷	۱۳۷۸	۱۳۷۹
نرخ بیکاری	۱۰/۱	۱۴/۲	۱۱/۱	۹	۱۲/۱	۱۲/۵	۱۲/۵	۱۶/۱

منبع: تا سال ۱۳۷۵ محاسبه شده از سالنامه‌های آماری و سالهای بعد؛ از نماگرهای بانک مرکزی.

از این جدول می‌توان دریافت که نرخ بیکاری ۱۴ درصدی دهه شصت، نرخی بسیار بالاست و البته دلیل آن را می‌باید وجود جنگ و تورم رکود بی‌سابقه اواسط دهه شصت پنداشت که نرخ رشد اقتصادی به منفی ۱۰ درصد و نرخ تورم به ۳۰ درصد رسیده بود. اما این وضعیت از نیمه نخست دهه هفتاد رو به بهبود رفت، به گونه‌ای که این نرخ در سال ۱۳۷۵ با توجه به اندازه‌گیری بیکاری در سالهای متفاوت، به کمترین میزان خود رسید، اما از آن پس، روندی فزاینده داشته و تنها طی چند سال، از ۹ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۱۶ درصد در سال ۱۳۷۹ بالغ گشته است. در حالی که این نرخ بیکاری نگران‌کننده را، کمتر کشور در حال توسعه‌ای تجربه کرده است و هم‌اکنون نیز کمتر کشوری می‌توان یافت که دارای چنین نرخ بیکاری باشد.

از آنجایی که نرخ بیکاری، از تقسیم تعداد افراد بیکار بر جمعیت فعال کشور به دست می آید، به خوبی مشخص است که پدیده بیکاری تابع دو عامل مهم و اساسی، یعنی رشد فرصتهای شغلی از یک سو و رشد جمعیت فعال از سوی دیگر است که در سطرهای بعدی مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت.

فرصتهای شغلی ایجاد شده در اقتصاد

برای آگاهی از وضعیت فرصتهای شغلی ایجاد شده در اقتصاد ایران و عوامل مؤثر بر آن، می توان به دو جدول (۴) و (۵) مراجعه کرد.

جدول ۴. بررسی عوامل مؤثر بر بیکاری در اقتصاد ایران

دوره	متوسط نرخ رشد اقتصادی (درصد)	متوسط نرخ تورم (درصد)	متوسط سرمایه گذاری سالانه (میلیارد ریال سال ۶۹)	متوسط درآمد نفتی سالانه (میلیون دلار)	فرصت شغلی ایجاد شده (نفر/سال)	نرخ بیکاری اول دوره (درصد)	نرخ بیکاری آخر دوره (درصد)
۱۳۵۶-۶۵	۱/۲	۱۴	۱۳،۸۸۶	۱۵،۹۰۷	۲۲۰،۰۰۰	۱۰/۱	۱۴/۲
۱۳۶۶-۷۰	۵/۳	۱۴/۷	۸،۹۵۸	۱۲،۶۷۵	۴۱۹،۰۰۰	۱۴/۲	۱۱/۱
۱۳۷۱-۷۵	۴	۲۰	۱۰،۲۰۴	۱۶،۰۳۵	۲۹۵،۰۰۰	۱۱/۱	۹
۱۳۷۶-۷۹	۲/۹	۱۲/۸	۱۲،۴۳۱	۱۶،۶۸۰	۲۷۵،۰۰۰	۹	۱۶/۱

منبع: محاسبه شده از جدول حسابهای ملی و نماگرهای اقتصادی بانک مرکزی.

در این جدول مشاهده می شود که طی سالهای ۱۳۵۶-۶۵، سالانه به طور متوسط ۲۲۰،۰۰۰ فرصت شغلی ایجاد شده است که این میزان طی سالهای مورد مطالعه به کمترین مقدار رسیده است. به همین ترتیب، طی سالهای ۱۳۶۶-۷۰، به طور متوسط سالانه ۴۱۹،۰۰۰ فرصت شغلی ایجاد گردیده که بهترین تجربه ثبت شده در اقتصاد ایران بوده است. از آن پس نیز، تجربه اقتصاد ملی در ایجاد فرصت اشتغال

(سالانه به طور متوسط) به مرز ۳۰۰,۰۰۰ نفر نرسیده است.

جدول ۵. بررسی عوامل مؤثر بر بیکاری در اقتصاد ایران

دوره	متوسط نرخ رشد نقدینگی (درصد)	متوسط سرمایه گذاری سالانه در بخشها (میلیارد ریال ۱۳۶۹)			فرصت شغلی ایجاد شده (نفر/سال)	نرخ بیکاری اول دوره (درصد)	نرخ بیکاری آخر دوره (درصد)
		صنعت	کشاورزی	خدمات			
۱۳۵۶-۶۵	۲۱	۲۶۶۴/۵	۷۷۸/۲	۹۴۱۰	۲۲۰,۰۰۰	۱۰/۱	۱۴/۲
۱۳۶۶-۷۰	۲۱/۷	۲۱۴۰	۴۳۲/۸	۶۰۶۸	۳۱۹,۰۰۰	۱۴/۲	۱۱/۱
۱۳۷۱-۷۵	۳۲/۴	۲۵۱۴/۶	۳۹۷/۴	۶۸۶۷	۲۹۵,۰۰۰	۱۱/۱	۹
۱۳۷۶-۷۹	۲۰/۹	۳۰۸۷/۳	۴۷۵/۸	۸۲۹۱/۷	۲۷۵,۰۰۰	۹	۱۶/۱

منبع: محاسبه شده از جدول حسابهای ملی و نماگرهای اقتصادی بانک مرکزی.

در اینجا برای آنکه تصویر روشنتری از عوامل مؤثر به دست آید، خصوصیات ویژه‌سانهایی که در آنها، آمار فرصتهای شغلی ایجاد شد، افت و خیزهایی داشته است، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

سالهای ۱۳۵۶-۶۵

مهمترین رخداد این دوره وقوع انقلاب و سپس جنگ است. جدول اخیر به خوبی نشان می‌دهد که طی این دوره ده ساله، با وجود بالا بودن حجم سرمایه‌گذارها و حتی درآمدهای نفتی، رشد اقتصادی بسیار محدود بوده است. به طور کلی، این دوره که به سال ۱۳۶۵ ختم می‌شود، از وخیم‌ترین سالهای اقتصاد ایران محسوب می‌شود. اصلی‌ترین دلیل رکود بی‌سابقه در این دوره، چه از دیدگاه افزایش نرخ بیکاری و پایین بودن رشد اقتصادی و چه بروز بحران اقتصادی در سال ۱۳۶۵، وجود جنگ و

ناآرامیها و افت و خیزهای شدید درآمدهای نفتی است.^۱

در این میان، اعمال سیاستهای انقباضی (یا شبه انقباضی) پولی برای مهار تورم و انحراف سرمایه‌گذاریهای کشور به سوی فعالیتهای غیرمولد نیز بر این شرایط تأثیرگذار بوده است.

نتیجه این ساز و کارها، آنکه طی این دوره، به‌طور متوسط سالانه ۲۲۰،۰۰۰ فرصت شغلی ایجاد گردیده که از همه دوره‌های دیگر کمتر بوده است. وانگهی، اگر آمار دقیقتری در دست می‌بود، به یقین، فرصتهای شغلی ایجاد شده در سالهای پایانی این دهه، به مراتب کمتر از این تعداد محاسبه می‌شد.

سالهای ۷۰-۱۳۶۶

سالهای پایانی دهه شصت و اوایل دهه هفتاد را می‌توان سالهای بهبود موقت اوضاع اقتصاد ایران پنداشت. در این سالها جنگ خاتمه یافته و درآمدهای نفتی نیز از ابتدای این دوره رو به افزایش گذاشته و متوسط رشد اقتصادی به بالاترین حد رسیده است، همچنین نرخ تورم و رشد نقدینگی نیز نسبت به گذشته تغییر قابل توجهی نداشته است. جالب آنکه در این دوره، سرمایه‌گذاریها و درآمدهای نفتی به مراتب کمتر از دوره پیش است.^۲ با این همه، متوسط فرصتهای شغلی ایجاد شده یا میزان افزایش جمعیت شاغل در این دوره به بیشترین میزان، یعنی سالانه ۴۱۹،۰۰۰ نفر می‌رسد. دلیل اصلی این پدیده، بازگشت نیروی انسانی فعال در جنگ به مشاغل گذشته خود و بازگشت آرامش به کشور است. نتیجه آنکه طی این مدت، نرخ بیکاری در کشور، سه درصد پایین آمده است.

۱. به‌عنوان مثال؛ درآمدهای نفتی در سال ۱۳۶۲ به بیش از ۲۰ میلیارد دلار رسیده است که با روندی به شدت کاهنده، به کمتر از ۶ میلیارد دلار در سال ۱۳۶۵ سقوط کرد.

۲. البته باید توجه داشت که خاصیت دوره ۷۰-۱۳۶۶، آن است که با وجود پایین بودن درآمدهای نفتی نسبت به دوره قبل، کاهشهای ناگهانی که بنیانهای اقتصادی کشور را متزلزل کند، پدید نیامده است.

سالهای ۷۵-۱۳۷۱

وضعیت بیکاری در این دوره، رو به بهبود گذاشته و از یازده درصد به نه درصد رسیده است. دلیل این پدیده به خوبی قابل تشخیص است، چرا که در این دوره، درآمدهای نفتی رو به افزایش بوده است، به گونه ای که متوسط درآمدهای نفتی در این سالها از مرز شانزده میلیارد دلار هم فراتر رفته و در همین حال، سرمایه گذاریها نیز افزایش یافته است. نقدینگی و تورم نیز در سطح بسیار بالاتری نسبت به گذشته قرار دارد. بنابراین، ایجاد سالانه ۲۹۵ هزار فرصت شغلی در این دوره، مرهون همین رخدادهای اقتصادی است و چه بسا بتوان عملکرد این سالها را شایسته تر از دوره قبل که سالانه ۴۱۹ هزار فرصت شغلی ایجاد کرده است، دانست. زیرا، ایجاد ۲۹۵ هزار فرصت شغلی در سال، به صورت اتفاقی و به دلیل پایان جنگ نیست، بلکه علت آن، بهبود رشد اقتصادی و سرمایه گذاریهاست.

سالهای ۷۹-۱۳۷۶

در این دوره نرخ بیکاری - که به شکل بی سابقه ای به ۹ درصد رسیده بوده - ناگهان به بیش از ۱۶ درصد افزایش یافته است.

ویژگیهای این دوره بسیار جالب به نظر می رسد. رشد اقتصادی به اندازه دوره موفق گذشته بوده و درآمدهای نفتی نیز به همان میزان سابق است. وانگهی، متوسط سرمایه گذاریها ۲۰ درصد افزایش را نشان می دهد. در این میان، نرخ تورم و رشد نقدینگی به طور چشمگیری کاهش داشته است. جدولهای مطرح شده نشان می دهد که در این دوره، سالانه به طور متوسط ۲۷۵ هزار فرصت شغلی ایجاد شده که اندکی کمتر از دوره گذشته بوده و در آن، نرخ بیکاری کاهش رضایت بخشی داشته است. بدین ترتیب، مشکل را دیگر نباید تنها در ایجاد فرصتهای شغلی جست و جو کرد. بلکه بی تردید باید وضعیت جمعیت فعال کشور را مورد بررسی قرار داد.

SID.ir اما پرسش اینجاست که چرا فرصتهای شغلی ایجاد شده - هرچند اندک -

کاهش داشته‌است؟ به بیان دیگر، چرا کارایی سرمایه‌گذاران در ایجاد فرصت‌های شغلی در این دوره پایین آمده‌است؟

به نظر می‌رسد دلایل این پدیده را باید در عواملی چون؛ افزایش زیاد سرمایه‌گذاری در طرح‌های بزرگ سرمایه‌بر، حبس منابع سرمایه‌ای کشور در طرح‌های بزرگ ناتمام، گرایش سرمایه‌گذاران به بخش ساختمان و خدمات، کاهش نسبی سرمایه‌گذاری در بخش‌های کشاورزی و صنعت، افت کیفی تخصص نیروی انسانی، کاهش رشد نقدینگی و رکود فراگیر اقتصادی، حرکت سرمایه‌های کوچک در دست مردم به سوی خرید اوراق مشارکت و پیش فروش کالاهای مختلف و رواج تفکرات سوداگرانه در اقتصاد کشور جستجو کرد. جدول (۶) موضوع را بیشتر روشن می‌کند.

جدول ۶. متوسط سالانه فرصت‌های شغلی ایجاد شده

در بخش‌های اقتصادی ایران مقیاس: نفر

دوره	صنعت	کشاورزی	خدمات
۱۳۵۶-۶۵	۹۴۰۰	۳۷۱۰۰	۱۹۰۵۰۰
۱۳۶۶-۷۰	۱۵۹۰۰۰	۵۸۰۰	۲۴۲۲۰۰
۱۳۷۱-۷۵	۱۶۸۶۰۰	۲۷۴۰۰	۹۹۰۰۰
۱۳۷۶-۷۹	۲۲۰۰۰	۲۸۶۰۰	۱۶۹۰۰۰

با استفاده از این جدول، به خوبی می‌توان آثار رکود را در بخش‌های اقتصاد ایران مشاهده کرد. طی چند سال آخر دهه هفتاد، سالانه سی و دو هزار نفر از این بخش خارج شده و در عوض، هر سال نزدیک به یکصد و هفتاد هزار نفر جذب بخش خدمات گردیده‌اند.

توجه به رونق اقتصادی بخش‌های مختلف در همین سالها، سرمایه‌گذاران به صورت گرفته در آنها و حتی اهمیت کالاهای تولید شده در این بخشها در بودجه

خانوارهای کشور - که نمادی از رکود یا رونق یک بخش است - همه و همه نشان از آن دارد که سرمایه‌گذاری در بخشهای اقتصادی به تنهایی عامل تعیین‌کننده ایجاد فرصتهای شغلی در اقتصاد نیست. بلکه کل ساز و کار عرضه و تقاضای اقتصاد است که تعیین‌کننده موفقیت سرمایه‌گذارها در ایجاد فرصتهای شغلی است.

در حقیقت، دلیل آنکه بخش خدمات در ایجاد فرصتهای شغلی موفق بوده، سرمایه‌گذاری نیست، بلکه این ساختار بازار است که جایگاه و سرنوشت کالاهای خدماتی تولید شده توسط این سرمایه‌گذارها را تعیین می‌کند. درست به همین دلیل است که در سالهای اخیر، سرمایه‌های کشور یکسره از فعالیتهای صنعتی به سوی فعالیتهای خدماتی حرکت کرده‌است، زیرا فعالیتهای خدماتی در بیشتر موارد کم‌در دستر و کم‌ریسک‌تر از فعالیتهای صنعتی بوده‌است.

بر این اساس، شرایط مصرف در جامعه، الگوهای مصرف و وضعیت اقتصادی خانوارها، سیاستهای پولی دولت و... به‌عنوان عامل مؤثر بر تقاضای کالاهای تولید شده در یک بخش از یک سو و فناوری به کار گرفته شده در بخشها، موانع قانونی و دولتی پیش روی تولیدکنندگان و مشکلات آنها به لحاظ خطرپذیری، وجود کالاهای مشابه رقیبان خارجی و... به‌عنوان عامل مؤثر بر عرضه کالای این بخشها از سوی دیگر، عوامل اصلی تعیین‌کننده کارایی سرمایه‌گذاری در بخشهای یاد شده به حساب می‌آید. اهمیت این بحثها در آن است که ایجاد فرصتهای شغلی در بخشهای مختلف، آثار متفاوتی نیز در اقتصادی بر جای خواهد گذاشت. به‌عنوان مثال؛ هنگامی که این فرصتها در بخش خدمات ایجاد می‌شود، از سویی در بسیاری از موارد نمی‌توان به تداوم آنها امیدوار بود و از سوی دیگر، احتمال از دست رفتن آنها بیش از بخش صنعت یا کشاورزی است.

در اینجا، به اندازه کافی درباره سابقه ایجاد فرصتهای شغلی در اقتصاد ایران و عوامل مؤثر بر آن صحبت شد. اکنون می‌توان رکن دیگر بیکاری در کشور را مورد

جمعیت فعال در اقتصاد ایران

برای آگاهی بیشتر، میزان افزایش جمعیت فعال و موفقیت جامعه اقتصادی در تأمین مشاغل موردنیاز این جمعیت، به جدول (۷) توجه کنید:

جدول ۷. متوسط افزایش سالانه جمعیت فعال

و جمعیت شاغل در ایران

(نفر)

دوره	افزایش سالانه جمعیت فعال	افزایش سالانه فرصت شغلی	کمبود (مازاد) سالانه فرصتهای شغلی
۱۳۵۶-۶۵	۳۰۲۰,۰۰۰	۲۲۰,۰۰۰	۸۲,۰۰۰
۱۳۶۶-۷۰	۲۸۲,۰۰۰	۴۱۹,۰۰۰	(۲۶,۰۰۰)
۱۳۷۱-۷۵	۲۵۸,۰۰۰	۲۹۵,۰۰۰	(۳۷,۰۰۰)
۱۳۷۶-۷۹	۶۵۰,۰۰۰	۲۷۵,۰۰۰	۳۷۵,۰۰۰

منبع: سیداحمد نخجوانی، «بحران بیکاری در اقتصاد ایران»، فصلنامه پژوهشهای اقتصادی، سال دوم، شماره سوم (پاییز ۱۳۸۱): ص ۱۷۴.

به سادگی می‌توان مشاهده کرد که جمعیت فعال کشور دارای افت و خیزهای فراوانی بوده‌است، اما در این میان و طی سالهای اخیر، تحول بسیار بزرگی در این جمعیت به چشم می‌خورد، به گونه‌ای که در دوره ۱۳۷۱-۷۵، سالانه ۲۵۸ هزار نفر بر جمعیت طالب شغل افزوده می‌شد، بی‌درنگ این تعداد در دوره بعدی، به سالانه ۶۵۰ هزار نفر رسیده‌است.

افزایش سالانه جمعیت فعال کشور را به‌طور عمده می‌توان ناشی از افزایش زاد و ولد جمعیت در دو دهه پیش تلقی کرد. در حقیقت، سیاست مهار جمعیت در کشور آثار خود را دو تا سه دهه بعد آشکار می‌سازد. از این روی، اگر در دوران کنونی، رشد جمعیت در کشور کاهش پیدا کند، می‌توان انتظار داشت که رشد جمعیت فعال در

سالهای ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۵ شمسی پایین آید.
 به همین صورت، می توان ادعا کرد که دلیل افزایش یکباره جمعیت فعال کشور طی دوره یادشده، رشد جمعیت سالهای پس از انقلاب است.

جدول ۸. متوسط افزایش سالانه جمعیت کشور

میزان افزایش دوره	مشخصات دوره
۷۹۰،۰۰۰	۱۳۴۶-۱۳۵۵
۱،۵۷۳،۰۰۰	۱۳۵۶-۱۳۶۵
۱،۲۷۸،۰۰۰	۱۳۶۶-۱۳۷۰
۸۳۳،۰۰۰	۱۳۷۱-۱۳۷۵
۹۶۱،۰۰۰	۱۳۷۵-۱۳۷۹

منبع: محاسبه شده از آمار سالنامه‌های آماری و نماگرهای اقتصادی بانک مرکزی.

جدول ۸ نشان می‌دهد که طی سالهای ۱۳۴۶-۵۵، سالانه به‌طور متوسط، ۷۹۰ هزار نفر بر جمعیت کشور افزوده می‌شد که در ده سال بعد، ناگهان به بیش از یک میلیون و پانصد هزار نفر رسیده است. خوشبختانه با سیاستهای مهار جمعیت، این پدیده خطرناک، تا حد زیادی بهبود یافته است، به گونه‌ای که هم‌اکنون با وجود افزایش کل جمعیت، سالانه چیزی حدود ۹۶۰ هزار نفر بر جمعیت کشور افزوده می‌شود. بر این اساس، هجوم ۶۵۰ هزار نفری سالانه جمعیت فعال به بازار کار در سالهای اخیر، دلیلی جز افزایش سالانه یک و نیم میلیون نفر بر جمعیت کشور طی سالهای پایانی دهه ۵۰ و اوایل دهه ۶۰ ندارد. این در حالی است که افزایش امیدوارکننده مشارکت زنان در اشتغال و تغییر الگوهای اجتماعی درباره اشتغال آنان، نیز افزون بر این علت گذشته است. جای تأسف اینجاست که رشد جمعیت در دهه‌های گذشته نشانگر این واقعیت است که افزایش بی‌رویه و غیرمعمول جمعیت فعال تا

چندین سال بعد نیز ادامه خواهد یافت. نتیجه آنکه طی دوره ۷۹-۱۳۷۶، هر سال به طور متوسط، ۳۷۵ هزار نفر به جمعیت بیکاران کشور افزوده شده است و این روند نیز ادامه خواهد یافت. پس به طور کلی و با به خاطر داشتن آنچه تا اینجا مطرح شد، این گونه می توان جمع بندی کرد که مشکل بیکاری در کشور از ناتوانی اقتصاد در ایجاد فرصتهای شغلی از یک سو و رشد بی رویه جمعیت فعال از سوی دیگر نشأت گرفته است.

تورم در ایران

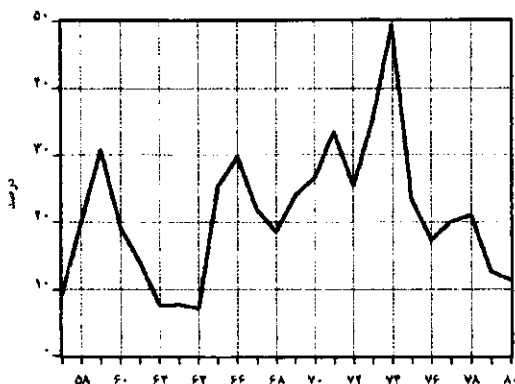
جان مینارد کینز در جایی می گوید: «لنین اعلام کرده بود که بهترین راه نابودی نظام سرمایه داری، بی ارزش کردن پول در جریان است. با ادامه فرایند تورم، دولت ها می توانند بخش مهمی از ثروت شهروندان خود را به صورت پنهان و نامرئی مصادره کنند».

حقیقت این است که می توان تورم را شناخته شده ترین معضل اقتصادی در میان مردم کشورهای در حال توسعه ای همچون ایران دانست و به خوبی ترس و واهمه آنها را از تورم و افزایش قیمت ها درک کرد. مردم به خوبی تأثیر منفی تورم را بر رفاه اقتصادی و کاهش قدرت خرید خود لمس می کنند و خواستار مهار قیمت ها و دست کم ثبات درآمد واقعی خود هستند. با این همه، تداوم و پایداری تورم در اقتصاد، یکی از خصوصیت های بارز چنین کشورهایی است. حال آنکه برخی تورم را به قدمت بازار آزاد می دانند.

اگرچه درباره رکود به اندازه تورم صحبت نشده است و افراد جامعه نیز کمتر توانایی لمس آن را در کوتاه مدت دارند، اما به هر حال، این معضل نیز یکی از مشکلات مهم گریبان گیر کشورهای در حال توسعه است و خود ریشه بروز بسیاری از گرفتاری های دیگر اقتصادی محسوب می شود که البته در صفحات گذشته درباره آن تا حدی صحبت شد.

نمودار (۱) نشان می‌دهد تورم در اقتصاد ایران همواره به صورت یک معضل دائمی مطرح بوده‌است. وانگهی، نرخ تورم در اقتصاد ایران با وجود افت و خیزهای فراوان، تا اواسط دهه هفتاد روندی فزاینده را طی کرده‌است.^۱

نمودار ۱- بررسی روند نرخ تورم در اقتصاد ایران



منبع: جدول حسابهای ملی و نماگرهای اقتصادی بانک مرکزی.

در این نمودار، مشاهده می‌شود که نرخ تورم از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹ روندی فزاینده دارد، به گونه‌ای که نرخ تورم به یک باره از ۱۰ درصد به ۳۰ درصد رسیده‌است. از آن پس، نرخ تورم تا سال ۱۳۶۴ کاهش نشان می‌دهد. دوباره تورم طی دو سال به ۳۰ درصد بالغ گشته‌است. سپس تورم تا سال ۱۳۶۸ بهبود می‌یابد اما دوباره افزایش می‌یابد و به تدریج تا مرز ۵۰ درصد در سال ۱۳۷۴ پیش می‌رود که تجربه‌ای بی‌نظیر در اقتصاد ایران به حساب می‌آید. از آن پس نیز تورم، کم و بیش روندی کاهنده و

۱. در تحقیقات مختلفی ثابت شده که تورم در اقتصاد ایران روند فزاینده معنی‌داری طی چهار دهه داشته‌است. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به: مهدی تقوی، سیداحمد نخجوانی، «اثر رشد نقدینگی بر تورم ایران»، ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۳۷-۱۳۸ (بهمن و اسفند ۱۳۷۷).

امیدوارکننده داشته‌است.

جدول (۹) متوسط سالانه تورم و برخی از شاخصهای اقتصادی را برای دوره‌هایی که دربارهٔ بالا و پایین رفتن تورم در آنها صحبت شده، نشان می‌دهد.

جدول ۹. متوسط سالانه نرخ تورم و برخی از شاخصهای اقتصادی در دوره‌های انتخابی^۱

مقیاس اعداد: درصد، میلیون دلار و میلیارد ریال ثابت سال ۱۳۶۹

شرح	۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹	۱۳۶۰ تا ۱۳۶۲	۱۳۶۵ تا ۱۳۶۶	۱۳۶۷ تا ۱۳۶۸	۱۳۶۹ تا ۱۳۷۲	۱۳۷۳ تا ۱۳۷۴	۱۳۷۵ تا ۱۳۸۰
نرخ تورم	۱۷/۹	۱۰/۲	۲۷/۴	۲۰	۲۷	۴۱/۷	۱۷
درآمدنفتی	۱۶۲۶۲	۱۶۷۱۸	۷۵۸۵	۱۰۰۹۰	۱۶۲۰۲	۱۴۸۷۲	۱۷۵۶۲
واردات	۱۰۴۰۲	۱۴۴۹۰	۹۲۶۲	۱۲۰۲۸	۲۱۵۲۰	۱۲۶۴۷	۱۵۰۲۵
هزینه واقعی دولت	۱۱۲۳۴	۷۸۷۰	۴۹۴۷	۴۰۱۵	۷۰۷۰	۱۱۲۴۷	۱۲۲۵۹
سرمایه‌گذاری واقعی	۱۲۷۵۱	۱۲۹۳۲	۹۰۴۲	۷۲۵۴	۱۱۲۶۰	۸۵۶۰	۱۲۹۸۵
رشد نقدینگی	۲۸/۹	۱۴/۴	۱۸/۶	۲۱/۶	۲۶/۳	۲۲/۷	۲۲/۹

منبع: محاسبه شده از آمار مختلف حسابهای ملی و نماگرهای اقتصادی بانک مرکزی.

سالهای ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹ سالهایی است که واردات نسبت به گذشته خود، کاهش چشمگیری یافته و هزینه‌های واقعی دولت و سرمایه‌گذاریها بالاست. این مسائل به همراه آثار روانی پس از انقلاب و آغاز جنگ و نیز مهاجرت روستائیان به شهرها نرخ تورم را تا سطح ۳۰ درصد بالا برده‌است. در دوره بعدی با کاهش هزینه‌های واقعی دولت، بالا رفتن درآمدهای نفتی، افزایش واردات و اعمال سیاستهای مهار

۱. در این جدول، مقیاس تورم و رشد نقدینگی درصد است. مقیاس درآمد نفت و واردات میلیون دلار بوده و مقیاس متوسط مخارج دولت و سرمایه‌گذاری نیز میلیارد ریال سال ۱۳۶۹ است. گفتنی آنکه همه اعداد این جدول، متوسط سالانه شاخصها هستند.

رشد نقدینگی، نرخ تورم تا حد زیادی تلطیف شده و به کمتر از ۱۰ درصد رسیده است. پس از این دوره، درآمدهای نفتی به طور بی سابقه‌ای کاهش می‌یابد و واردات کشور نیز به همین سرنوشت دچار می‌شود. کاهش درآمدهای نفتی به همراه آثار مهار نقدینگی در اقتصاد و نیز فشارهای اقتصادی ناشی از جنگ، وخیم‌ترین اوضاع اقتصادی را برای کشور به ارمغان می‌آورد. به گونه‌ای که در سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ تورم تا مرز ۳۰ درصد افزایش می‌یابد، نرخ رشد اقتصادی به منفی ده درصد سقوط می‌کند و سرمایه‌گذاری واقعی نزدیک به ۴۰ درصد کاهش می‌یابد. در سالهای بعد، با افزایش دوباره درآمدهای نفتی و واردات و نیز پایین ماندن نسبی هزینه‌های دولت، تورم تا حدی فروکش می‌کند. با پایان جنگ، افزایش بسیار چشمگیر درآمدهای نفتی، استقراض، اجرای سیاستهای تعدیل اقتصادی، سرمایه‌گذاریهای گسترده و افزایش هزینه‌های واقعی دولت باعث می‌شود که با وجود بالا رفتن کم سابقه واردات، تورم کم و بیش در دوره ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۲، روندی فزاینده داشته باشد.

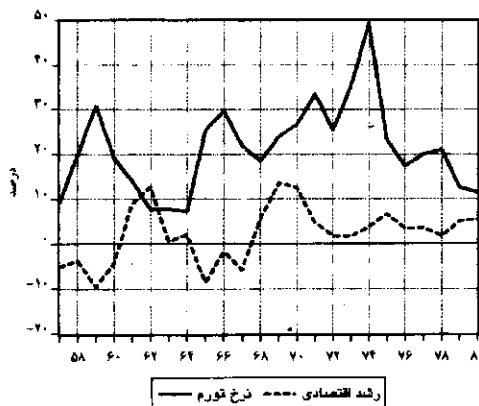
پس از این دوره کاهش دوباره درآمدهای نفتی به همراه ناتوانی دولت در مهار نرخ ارز و دو برابر شدن یکباره هزینه‌های دولت در سال ۱۳۷۲، شوک تورمی سال ۱۳۷۴ را موجب می‌شود و نرخ تورم به ۵۰ درصد می‌رسد. از آن پس، با افزایش نسبی درآمدهای نفتی و واردات، مهار نقدینگی و هدایت آن به سوی سرمایه‌گذاریهای دولتی و نیز تثبیت نرخ ارز با کمک درآمدهای نفتی، تورم را به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش می‌دهد و به کمتر از بیست درصد می‌رساند.

همزمانی تورم و رکود در ایران

بعضی از اقتصاددانان، تورم و رکود را در شرایط طبیعی دو پدیده و یا دو معضل متضاد تلقی می‌کنند، زیرا برحسب تجربه و طور معمول، تورم با رونق و کاهش بیکاری همراه بوده است و رکود، کاهش سطح قیمتها و افزایش بیکاری را به ارمغان می‌آورد. این تصور، رابطه میان تورم و رکود را الاکلنگی می‌پندارد و پایه فکری منحنی فیلیپس

را ساخته است که رابطه میان تورم و بیکاری را معکوس می‌داند.^۱ ارتباط معکوس یاد شده میان تورم و رکود اقتصاد ایران در بسیاری از سالهای نمودار ۲ قابل استنباط است. همین رابطه معکوس است که دولت را ترغیب می‌کند، گاهی یکی از این دو را (بنابر مسائلی) بر دیگری ترجیح دهد. به‌طور دقیقتر، از آنجایی که مردم کشور، حساسیت کمتری نسبت به رکود (در مقایسه با تورم) دارند و این معضل اقتصادی در کوتاه‌مدت آثار کمتری از خود نشان می‌دهد، گاهی دولت در دو دهه اخیر، تورم را به قیمت رکود اقتصادی مهار کرده‌است. نمونه بارز این مسئله در سالهای اولیه دهه ۱۳۶۰ قابل مشاهده است.^۲

نمودار ۲. بررسی همزمان روند تورم و رشد اقتصادی در ایران



منبع: جدول حسابهای ملی و نماگرهای اقتصادی بانک مرکزی.

تجربه مهار نرخ رشد نقدینگی در سالهای ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ نشان داد که فشار بر رشد نقدینگی به همراه کاهش درآمدهای نفتی می‌تواند منجر به رکود بی‌سابقه و

1/ J.Vernon Henderson and William Pool, Principles of Economics, (D.C. Heath and Company, 1991).

۲. مهدی نقوی، سیداحمد نخجوانی، «آزموده را آزمون خطاست»، روزنامه جامعه، ۲۳ اسفند ۱۳۷۶.

سقوط غیرقابل تصور سرمایه‌گذاری در سال ۱۳۶۵ شود. به گونه‌ای که در فاصله سالهای ۱۳۶۶-۱۳۶۳ سرمایه‌گذاری واقعی در کشور به نصف میزان گذشته خود کاهش یافته که دلیل اصلی آن، کاهش درآمدهای نفتی و سیاستهای شبه انقباضی پولی دولت بوده است.

نمونه دیگر آنکه، دولت پس از تورم پنجاه درصدی سال ۱۳۷۴ و بی‌ثباتی نرخ ارز، سیاست مهار نقدینگی را در پیش گرفت و نرخ رشد نقدینگی را از ۳۷ درصد در سال ۱۳۷۴ به ۱۵ درصد در سال ۱۳۷۶ کاهش داد. این سیاست اگرچه تورم را تا حدی مهار کرد، اما به کاهش سرمایه‌گذاریها و رکود فراگیر اقتصادی انجامید. انتخاب این سیاست از این تفکر نشأت می‌گیرد که دلیل تورم در کشور، گسترش نقدینگی است یا اینکه با کاهش نقدینگی می‌توان تورم را برای همیشه مهار کرد. این در حالیست که بررسیهای انجام شده این ادعا را مردود می‌داند.^۱

طرفداران نظریه پولی، افزایش نقدینگی در کشور را دلیل تورم معرفی می‌کنند. این گروه هرگز روشن نمی‌کنند که افزایش عرضه پول از چه راهی باعث افزایش تورم می‌شود. در نوشته‌های اقتصادی، این مسئله به رویکرد «جعبه سیاه» معروف است. آنها مانند شعبده‌بازان، پول را در جعبه سیاه می‌ریزند و از طرف دیگر جعبه، تورم را بیرون می‌آورند. از این روی گفته می‌شود پول‌گرایی فاقد مکانیزم انتقال است^۲ و نمی‌تواند توضیح دهد چگونه افزایش عرضه پول به افزایش سطح عمومی قیمت‌ها تبدیل می‌شود.^۳

۱. منابع مختلفی در این زمینه وجود دارد که برای نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) «اثر رشد نقدینگی بر تورم در ایران»، پیشین.

ب) F.M. Bagheri, "Inflation", *The Journal of Economics*, Vol.XXII, No.2, CBA University, (ب) 1996.

پ) Esmail Hosseinzadeh, *The Structural Adjustment Program and the Inflation Controversy in (ب) Iran* (Darken University, Des Moines, Iowa, 1996).

2/ Alan Marin, *Macro Economics Policy*, (Routledge, 1992), p.55.

۳. در آوریل ۱۹۸۱ نامه‌ای در روزنامه تایمز لندن با امضای ۳۶۴ اقتصاددان چاپ شد که بخشی از آن چنین است: «هیچ پایه و اساسی در نظریات اقتصادی یا شواهد حمایت‌کننده‌ای برای این باور دولت وجود ندارد که

نگاهی دوباره به نمودار (۲) مشخص می‌کند که در ایران تورم و رکود، همواره دو پدیده متضاد نبوده‌اند، بلکه در برخی از سالها به‌طور هم‌زمان پدیدار گشته‌اند و به عبارت دیگر، اقتصاد ایران درگیر تورم رکودی^۱ بوده‌است. در نمودار مورد اشاره می‌توان دریافت در سالهایی که تورم و رشد اقتصادی بر خلاف جهت یکدیگر، همچون سالهای ۱۳۶۴-۱۳۶۵ حرکت کرده‌اند و یا با وجود تورم، رشد اقتصادی منفی یا بسیار پایین، همچون سالهای پس از ۱۳۷۵ تاکنون بوده، اقتصاد کشور دچار «تورم رکودی» بوده‌است. در چنین شرایطی، تورم تنها از کشش تقاضا^۲ ناشی نمی‌شود، بلکه فشار هزینه^۳ یا کاهش عرضه است که تورم را تشدید می‌کند.

به‌طور کلی، بررسیها نشان می‌دهد که تورم و رکود در اقتصاد ایران، ریشه گرفته از ساختارهای فروبسته اقتصاد ملی است.^۴ در حقیقت، تورم و رکود دو معضل ساختاری اقتصاد ایران است که توسط عوامل مختلف اقتصادی و نیز سیاستهای اقتصادی دولت، تشدید یا تلطیف می‌شود.

بررسی این موضوع به بخشهای بعدی موكول می‌شود. بدیهی است که دلیل عمده بروز تورم رکودی در اقتصاد ایران را باید با موشکافی تقاضا و عرضه شناسایی کرد. برای این منظور، اجزای عرضه و تقاضای کل در اقتصاد ایران با هدف ریشه‌یابی دلایل بروز تورم رکودی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

با سیاست محدود ساختن تقاضا، مثلاً سیاست پولی انقباضی می‌توان تورم را برای همیشه کنترل کرد و از این طریق به‌طور خودکار باعث افزایش تولید و اشتغال شد، سیاستهایی از این دست رکود را تشدید خواهد کرد و پایه صنعتی اقتصاد را نابود خواهد ساخت. سیاستهای جایگزین دیگری برای مهار تورم وجود دارد. اکنون زمان آن رسیده‌است که نظریات پول‌گرایان را کنار نهیم».

منبع: Maurice Maullard, *Understanding Economic Policy*, (Routledge, 1992), p.268.

1/ Stagflation

2/ Demand Pull

3/ Cost Push

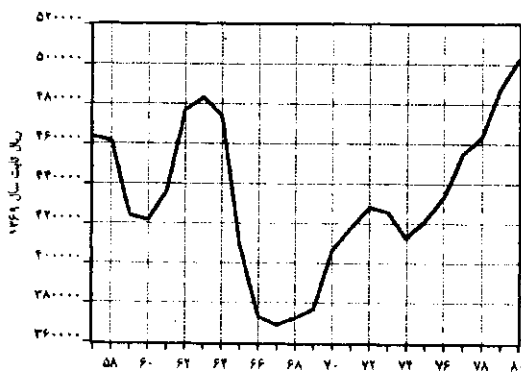
۴. فریبرز رئیس‌دانا معضل کنونی اقتصاد ایران را فروبستگی تورمی نامیده‌است که آگاهی از نظرات او بسیار حالب می‌نماید. برای اطلاع مراجعه شود به: نشریه نگاه نو، شماره ۲۴ سال ۱۳۷۴، مصاحبه با فریبرز رئیس‌دانا.

مصرف در اقتصاد ایران

بررسیها نشان می‌دهد که مصرف واقعی سرانه در بعضی از کشورهای موفق آسیایی طی دو دههٔ اخیر سه برابر شده‌است و به خوبی می‌توان دریافت که وضعیت اقتصادی مردم این کشورها به کلی دگرگون گردیده‌است. این در حالیست که بررسیها مشخص می‌سازد مصرف خصوصی در اقتصاد ملی افت و خیزهای فراوانی داشته‌است که دلیل عمدهٔ آن را می‌توان نوسانات درآمدهای نفتی دانست. بررسیها نشان می‌دهد که همواره همبستگی و همراهی زیادی میان درآمدهای نفتی و رشد مصرف خصوصی وجود داشته‌است.

مصرف خصوصی سرانهٔ هر ایرانی در نمودار (۳) منعکس شده‌است. بی‌گمان، آثار نوسانات رشد مصرف خصوصی و نیز رشد جمعیت کشور است که زیر و بم این نمودار را تشکیل داده‌است.

نمودار ۳. بررسی روند مصرف خصوصی سرانه



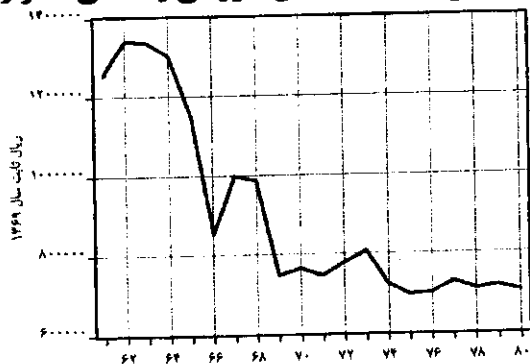
منبع: جدول حسابهای ملی و نماگرهای اقتصادی بانک مرکزی.

SID.ir این نمودار نشان می‌دهد که مصرف خصوصی سرانه در ایران، پس از سالها به

سطح ۱۳۶۳ رسیده است. در حالی که طی دوره‌ای چنین طولانی، مصرف خصوصی سرانه در برخی از کشورهای در حال توسعه، دو تا سه برابر شده است. نگاه دقیق تر به نمودار یاد شده مشخص می‌سازد که عمده بحران مصرف کشور در سالهای جنگ رخ داده و مصرف خصوصی سرانه به شدت کاهش یافته است. پس از پایان جنگ، به دلیل افزایش رشد درآمدهای نفتی و بهبود موقت اوضاع اقتصادی کشور است که مصرف سرانه، روندی فزاینده یافته است.

مطالعه مصرف در سطح خانوارها و موشکافی اجزای آن مشخص می‌سازد که اوضاع مصرف در ایران به مراتب نامناسب تر از آن است که آمار رشد مصرف سرانه نشان می‌دهد. به عنوان مثال به نمودار (۴) نگاه کنید که هزینه واقعی خوراکی و دخانی خانوارهای شهری در ایران که برای سالهای ۱۳۸۰-۱۳۶۱ نشان می‌دهد. این نمودار مشخص می‌سازد که هزینه واقعی و یا مصرف خانوارهای شهری از سال ۱۳۶۲ تاکنون روندی کاهنده داشته، به گونه‌ای که این هزینه‌ها از سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۸۰ نزدیک به ۴۴ درصد کاهش یافته است و این نشانگر کاهش شدید مصرف مواد خوراکی خانوارهای شهری است. این مسئله حتی می‌تواند به نوعی نشان دهنده بروز سوء تغذیه در خانوارهای شهری باشد.

نمودار ۴. هزینه واقعی سالانه کالاهای خوراکی و دخانی خانوارهای شهری



منبع: محاسبه شده از آمار هزینه و درآمد خانوارهای مرکز آمار ایران.

بدیهی است که چنین شرایطی از یک سو نشان از وجود مشکلات اساسی در اقتصاد کشور و از سوی دیگر حکایت از فقر و وجود فشارهای مالی بر خانوارها دارد. بررسیهای دقیق تر حاکی از آن است که طی دو دهه گذشته مصرف کالاهایی همچون گوشت و میوه، به میزان ۵۲ و ۶۲ درصد کاهش یافته است.

افزون بر اینها، شواهد موجود نشانگر این موضوع است که مصرف خانوارهای کشور تنها از دیدگاه کمی دگرگون نگشته است، بلکه از نظر کیفی نیز تغییرات زیادی را تجربه کرده است، به گونه ای که تفاوت چشمگیری میان ساختار مصرف خانوارها در دهه شصت و هفتاد به چشم می خورد، تا جایی که خانوارها از سیری سلولی به سیری شکمی روی آورده اند. همین پدیده در مصرف خانوارهای روستایی به چشم می خورد که از پرداختن به آن خودداری می شود.

با در نظر گرفتن مطالبی که تا اینجا عنوان شد، می توان نتیجه گیری کرد که مصرف کالاهای خوراکی خانوارهای کشور دچار بحرانی اساسی بوده و بی گمان تأثیر خود را بر عوامل کلان مقیاس اقتصاد کشور همچون ارزش افزوده و سرمایه گذاری در بخش کشاورزی گذاشته است.

بررسی مصرف کالاهای غیرخوراکی خانوارها نیز نشان می دهد که رکود مصرف این گونه کالاها نیز طی بیست سال گذشته وجود داشته، تا جایی که سالهای ۱۳۶۱ تا ۱۳۸۰، متوسط مصرف پوشاک و کفش خانوارهای شهری کشور نزدیک به ۲۵ درصد و متوسط مصرف لوازم و اثاثیه آنها ۱۷ درصد پایین آمده است. در همین مدت، هزینه واقعی بهداشت و درمان خانوارها ۵۸ درصد، حمل و نقل خانوارها ۶۳ درصد و تحصیل و آموزش آنان ۱۴۳ درصد بالا رفته است. این مسئله، نکات آموزنده ای را در پی دارد. اول آنکه؛ کاهش هم زمان کالاهای خوراکی خانوارها (که به آن اشاره شد) و کالاهایی همچون پوشاک و کفش و اثاثیه و ملزومات زندگی نشان دهنده افزایش فشارهای مالی بر آنها، ناتوانی ایشان در جذب کالاهای تولید شده توسط بخشهای اقتصادی و توزیع

نکته دیگر آنکه؛ تمرکز مصرف خانوارها طی دو دهه اخیر به سوی کالاهای بخش عمومی اقتصاد؛ یعنی بهداشت و درمان، حمل و نقل و ارتباطات و تحصیل و آموزش رفته است. بی‌گمان، دسترسی به چنین کالاهایی حق مسلم مردم است. درحالی که شواهد موجود نشانگر آن است که چنین کالاهایی در اقتصاد ایران رقابت پذیر گشته‌اند.^۱ بدین ترتیب، می‌توان به اهمیت سیاستهای اقتصادی دولت و تأثیر آن بر رکود بخشهای اقتصادی پی برد که البته به زودی درباره عواقب این پدیده بیشتر صحبت خواهد شد.

به‌طور کلی، بررسیها نشان می‌دهد که آهنگ مصرف کالاهای غیرخوراکی خانوارهای شهری افت و خیزهای گوناگونی را داشته است. این افت و خیزها نیز تحت تأثیر مستقیم عامل بروز زایی همچون درآمدهای نفتی قرار داشته است.^۲ به‌عنوان مثال؛ می‌توان به نمودار (۵) اشاره کرد که همبستگی و همراهی شدید درآمدهای نفتی (در یک سال قبل) و هزینه واقعی کالاهای غیرخوراکی خانوارهای شهری را نشان می‌دهد. افزون‌بر این، نمودار حاضر مشخص می‌کند که مصرف، و به بیان دیگر، رفاه اقتصادی خانوارهای شهری کشور تا چه حدی تأثیرپذیر و بی‌ثبات بوده است.

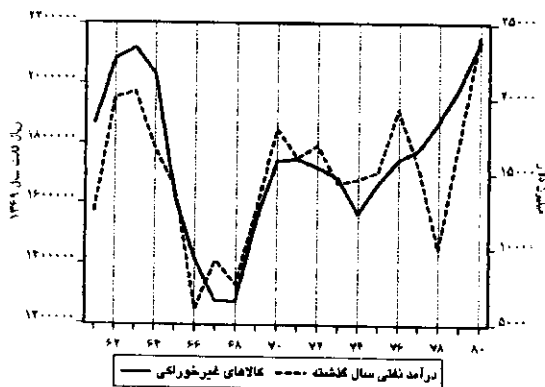
بررسیها نشان می‌دهد که هزینه واقعی کالاهای غیرخوراکی خانوارهای روستایی نیز همچون خانوارهای شهری تحت تأثیر درآمدهای نفتی قرار داشته است که در اینجا از مطرح کردن نمودار و جزئیات بیشتر آن پرهیز می‌شود.

۱. سیداحمد نخجوانی، «نابرابریهای پنهان در اقتصاد ایران»، روزنامه همشهری، ۲۹ مرداد ۱۳۸۱.

۲. با بهره‌گیری از محاسبات اقتصادسنجی می‌توان میزان تأثیرگذاری درآمدهای نفتی بر مصرف کالاها را اندازه‌گیری کرد که بیان آنها در حوصله این تحقیق نیست. برای اطلاع رجوع شود به:

سیداحمد نخجوانی، «بررسی تأثیر درآمدهای نفتی بر فقر خانوارها»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۶۹-۱۷۰ (مهر و آبان ۱۳۸۰).

نمودار ۵. روند درآمدهای نفتی و هزینه واقعی کالاهای غیرخوراکی خانوارهای شهری



تغییر در ساختار مصرف خانوارها

به‌طور کلی، آثار تغییر و تحولات رخ داده در ساختار مصرف خانوارها را می‌توان از این دید نگریست که توجه آنان تا چه حدی نسبت به بخشهای مختلف اقتصاد ایران تغییر کرده‌است. این مسئله از این لحاظ حائز اهمیت است که مصرف خانوارها تأثیر مستقیمی بر بخشهای اقتصادی دارد.

به هر حال، مطالعه دقیق بودجه خانوارها از این دیدگاه که مصرف آنها تا چه حدی مرتبط با بخشهای اقتصادی بوده‌است نشان می‌دهد که تحولات قابل ملاحظه‌ای در این باره رخ داده‌است. دو جدول (۱۰) و (۱۱) نشان می‌دهد که طی دهه هفتاد، توجه به مصرف خانوارهای شهری یکسره از سوی بخش صنعت به سوی بخش خدمات رفته‌است.

جدول ۱۰. رشد هزینه واقعی کالاهای صنعتی در سبد کالاهای

غیرخوراکی خانوارهای شهری

شرح	۱۳۷۰-۷۳	۱۳۷۳-۷۹	۱۳۷۹-۸۰
پوشاک و کفش	-۲۱/۵٪	-۱۰/۷٪	-۵/۷٪
لوازم و اثاثیه و ملزومات	۵/۶٪	-۶/۴٪	۹/۷٪
جمع	-۱۲٪	-۹٪	۰/۹٪

منبع: محاسبه شده از سالنامه‌های آماری مرکز ایران

جدول ۱۱. رشد هزینه واقعی کالاهای خدماتی در سبد کالاهای

غیرخوراکی خانوارهای شهری

شرح	۱۳۷۰-۷۳	۱۳۷۳-۷۹	۱۳۷۹-۸۰
بهداشت و درمان	۲۲/۸٪	۳۸/۸٪	۸/۶٪
حمل و نقل و ارتباطات	۱۴/۶٪	۵۸/۹٪	۱۴٪
تحصیل و آموزش	۲۰/۳٪	۲۱٪	۸/۶٪
خدمات متفرقه	۰/۹٪	۱۵۲٪	۲۱٪
جمع	۱۶٪	۶۲٪	۱۵٪

منبع: محاسبه شده از سالنامه‌های آماری مرکز ایران

این جدولها نشان می‌دهد که خانوارهای شهری در دهه هفتاد، مصرف کالاهای صنعتی خود را کاهش و مصرف کالاهای خدماتی خود را به شدت افزایش داده‌اند. بی‌گمان چنین تغییر ساختاری و روی آوردن خانوارها از کالاهای صنعتی به کالاهای خدماتی ناشی از فقر است، زیرا آنها برای تخصیص بودجه ناچارند بهداشت و درمان، تحصیل و آموزش و حمل و نقل را در اولویت قرار دهند و سپس به خرید کالاهایی همچون پوشاک و کفش و نیز لوازم و اثاثیه زندگی بپردازند.

نتیجه این پدیده به خوبی مشخص است. خانوارها از مصرف بسیاری از کالاهای صنعتی و حتی کشاورزی خود می‌کاهند تا هزینه کالاهای ضروری خود را تأمین کنند و همین پدیده، رکود ساختاری در بازار ایجاد می‌کند و در عوض، بازار کالاهای عمومی که به سمت خصوصی شدن رفته، رونق می‌یابد. درست به همین دلیل است که در سالهای اخیر، تعداد کلاسهای کنکور، در مانگاههای خصوصی، داروخانه‌ها و... به نحو چشمگیری افزایش یافته است. بنابراین، مشکل اصلی ناشی از تغییر الگوهای مصرف خانوارها که از فقر و مدیریت ناکارآمد اقتصاد کشور ناشی می‌شود، این است که فعالیتهای خدمات و برخی فعالیتهای غیرمولد و کاذب به شدت رونق می‌گیرد و سرمایه‌های کشور از بخشهایی همچون کشاورزی و صنعت فاصله می‌گیرد.^۱

سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران

سرمایه‌گذاری را می‌توان یکی از ارکان اساسی اقتصاد کشور دانست. شکی وجود ندارد که افزایش تولید که یکی از نخستین گامهای فرایند توسعه است، مستلزم افزایش سرمایه‌گذاری خواهد بود و درست به همین دلیل، نظریه‌هایی در علم اقتصاد مطرح است که دلیل توسعه نیافتگی کشورها را کمبود سرمایه و سرمایه‌گذاری می‌پندارد و کمبود تولید و توسعه نیافتگی را نیز در یک «دور باطل» ناشی از بهبود سرمایه‌گذاری می‌داند.^۲

افزون بر این، تجربه کشورهای ظفریافته در فرایند توسعه، نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری در این کشورها طی دهه‌های مختلف به شدت افزایش یافته است. با این همه، بررسی اقتصاد ایران نشان می‌دهد که برخلاف بسیاری از کشورهای در حال توسعه، سرمایه‌گذاری واقعی در کشور به ازای هر ایرانی نه تنها طی دو دهه اخیر

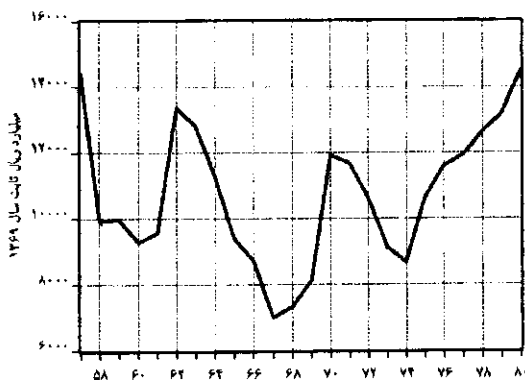
۱. سید احمد نخجوانی، «انحراف پس‌انداز و سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران»، ماهنامه بورس، شماره ۲۶، (آبان‌ماه ۱۳۸۰) SID.ir

۲. این نظریه در اقتصاد به Vicious Circle of Poverty مشهور است.

افزایش نیافته، که کاهش شدید نیز داشته‌است. شکی نیست که این پدیده سرآغاز بسیاری از گرفتاریهای اقتصادی است و می‌توان آثار آن را در بروز تورم و رکود، بیکاری و معضلات اساسی اقتصاد ملی جستجو کرد.^۱

روند سرمایه‌گذاری واقعی (یا تورم زدوده) در اقتصاد ایران را می‌توان در نمودار (۶) مشاهده کرد. این نمودار نشان می‌دهد که مجموع سرمایه‌گذاری واقعی کشور هنوز به سطح بیست سال گذشته خود نرسیده‌است. به‌طور دقیق‌تر، بررسیها نشان می‌دهد که طی سالهای ۱۳۵۷-۱۳۸۰، سرمایه‌گذاری واقعی در کشور حدود سه درصد کاهش یافته است. اما مشکل تنها به سه درصد یاد شده خلاصه نمی‌شود، زیرا در طول همین مدت جمعیت کشور بیش از ۷۵ درصد بالا رفته‌است.

نمودار ۶. روند سرمایه‌گذاری واقعی در اقتصاد ایران



منبع: جدول حسابهای ملی و نماگرهای اقتصادی بانک مرکزی.

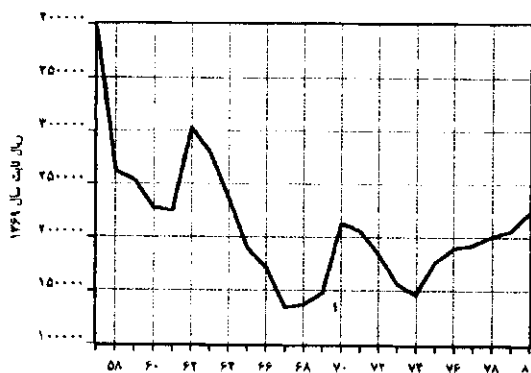
نتیجه به خوبی قابل پیش‌بینی است. محاسبات نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری سرانه برای هر ایرانی طی سالهای ۱۳۵۷-۱۳۸۰ بیش از ۴۵ درصد

۱. مهدی تقوی و سیداحمد نخجوانی، «تورم رکودی در ایران»، ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره

کاهش یافته است که به یقین، چنین پدیده‌ای در کشورهای آسیایی و عمده کشورهای در حال توسعه جهان کم نظیر می باشد.

برای آشنایی بیشتر با افت و خیزهای سرمایه گذاری سرانه در ایران می توان به نمودار (۷) مراجعه کرد. به خوبی مشاهده می شود که سرمایه گذاری سرانه در ایران کم و بیش تا سال ۱۳۶۷ روندی کاهنده داشته و سپس روندی فزاینده اما با آهنگی کاهنده را پشت سر نهاده است.

نمودار ۷. روند سرمایه گذاری سرانه در اقتصاد ایران



منبع: جدول حسابهای ملی و نماگرهای اقتصادی بانک مرکزی.

هر چند اشاره شد که سرمایه گذاری در دوره مورد مطالعه کاهش یافته، اما این به تنهایی کافی نیست، زیرا از جزئیات سرمایه گذاری در بخشها خبری در دست نیست. بنابراین، به طور گذرا به بررسی سرمایه گذاری در بخشهای اقتصادی مبادرت می شود. جدول (۱۲) تحولات میزان سرمایه گذاری واقعی در بخشهای اقتصادی را در دو سال ۱۳۵۷ و ۱۳۸۱ مقایسه کرده است.

جدول ۱۲. بررسی وضعیت سرمایه‌گذاریها در اقتصاد ایران طی دو دهه اخیر

سال	بخش کشاورزی	بخش صنعت	بخش خدمات	بخش نفت و گاز	مجموع سرمایه‌گذاری	سرمایه‌گذاری سرانه
	میلیارد ریال ۶۹	میلیارد ریال ۶۹	میلیارد ریال ۶۹	میلیارد ریال ۶۹	میلیارد ریال ۶۹	ریال ۶۹
۱۳۵۷	۷۳۲/۳	۳۷۹۵/۷	۱۰۰۰۰/۵	۱۵۴۰/۹	۱۶۰۷۰/۵	۴۴۱۵۹۴
۱۳۸۰	۷۱۵/۶	۳۷۳۴/۱	۱۰۳۴۰/۳	۸۴۸/۸	۱۵۶۴۸/۸	۲۴۱۱۲۱
رشد	-%۲/۳	-%۱/۴	%۳/۴	-%۴۵	-%۳	-%۴۵

منبع: محاسبه شده از جداول حسابهای ملی منتشر شده در اسفند ۱۳۷۹ و نیز ناگام شماره ۲۸ بانک مرکزی.

از این جدول می‌توان به این نکته پی برد که با توجه به رشد جمعیت کشور، سرمایه‌گذاری در همه بخشهای اقتصادی ایران دچار بحران بوده‌است. به بیان واضح‌تر، در سال ۱۳۸۰ سرمایه‌گذاری سرانه در بخشهای مختلف اقتصاد ایران به‌طور تقریبی به نصف سطح خود در سال ۱۳۵۷ تقلیل یافته‌است.

با اوصافی که از نوسان سرمایه‌گذاری در بخشهای اقتصاد ایران صحبت به میان آمد، باید انتظار داشت که تمرکز سرمایه‌گذاری در بخشهای یاد شده یکسان نباشد. در حقیقت، بسته به شرایط اقتصادی، گاهی سرمایه‌گذاری در برخی از بخشها بیشتر متمرکز می‌شود و همین پدیده مشکلاتی را به اقتصاد ملی هبه می‌کند. برای بررسی تمرکز یا ساختار سرمایه‌گذاریها در اقتصاد ایران، می‌توان به جدول (۱۳) مراجعه کرد.

این جدول نشان می‌دهد که در سال ۱۳۶۵، بخش خدمات ۷۳ درصد و بخش صنعت و معدن ۱۶ درصد از سرمایه‌های کشور را جذب خود کرده‌است که به یقین این پدیده در آن سال، بسیار هشداردهنده بوده‌است.

جدول ۱۳. بررسی ساختار سرمایه‌گذاریها در اقتصاد ایران

مقیاس: درصد

طی دو دههٔ اخیر

بخش نفت و گاز	بخش خدمات	بخش صنعت	بخش کشاورزی	سال
۹/۶	۶۲/۲	۲۳/۶	۴/۶	۱۳۵۷
۶/۳	۷۲/۲	۱۶/۲	۶/۳	۱۳۶۵
۴/۴	۶۱/۲	۲۰/۶	۳/۷	۱۳۷۰
۵/۶	۶۷	۲۳/۲	۴/۵	۱۳۷۵
۵/۲	۶۶	۲۳	۴/۸	۱۳۸۰

منبع: محاسبه شده از: جدول حسابهای ملی منتشر شده در اسفند ۱۳۷۹ و نیز نماگر ۲۸ بانک مرکزی.

خوشبختانه با پایان جنگ و بهبود اوضاع اقتصاد کشور و همچنین افزایش درآمدهای نفتی و توجه یکباره و شتابزده به صنعت کشور، شرایط یاد شده را بهبود می‌بخشد. به گونه‌ای که در سال ۱۳۷۰، سهم بخش خدمات در کل سرمایه‌گذاریهای کشور به ۶۲ درصد می‌رسد و سهم بخش صنعت به ۳۱ درصد افزایش می‌یابد. اما از این پس و بنا به دلایل مختلف، روند رو به بهبود، دشوار می‌شود و دوباره سرمایه‌گذاریها به سوی بخش خدمات گرایش پیدا می‌کند، به گونه‌ای که سهم بخش خدمات در سالهای پایانی دههٔ هفتاد به نزدیک ۷۰ درصد بالغ گشته‌است. این پدیده را می‌توان یکی از معضلات ساختاری اقتصاد ایران تلقی کرد. به‌طور کلی، می‌توان ادعا کرد که افزون‌بر رکود و ایستایی سرمایه‌گذاریها در کشور، مشکل دیگری وجود دارد که اقتصاد ملی از آن رنج می‌برد و آن چیزی جز انحراف پس‌انداز و سرمایه‌گذاریها نیست. به بیان دقیقتر، از یک سو بخشی از پس‌اندازهای کشور به سرمایه‌بدل نمی‌شود و از سوی دیگر بخشی از سرمایه‌ها به سوی بخشهای غیرمولد و کمتر مولد می‌رود.

اما پرسش اینجاست که چرا سرمایه‌گذاران و پس‌انداز افراد جامعه منحرف می‌شود؟

توجه به سبک و سیاق زندگی خانوارهای کشور مشخص می‌کند که بسیاری از خانوارها ترجیح می‌دهند سهم بالایی از داراییهای خود را به صورت وجوه نقد، طلا و زیورآلات قیمتی، فرش و... نگهداری کنند.

اگرچه اندازه‌گیری پس‌اندازهای بالقوه‌ای که قابلیت تبدیل شدن به سرمایه دارند، غیرممکن می‌نماید، اما به هر حال، شواهد عینی نشان می‌دهد که حجم عظیمی از این پس‌اندازها در جامعه وجود دارد که بیهوده و ناکارآمد مانده است.

حال آنکه قسمتی از پس‌اندازهایی که برای سرمایه‌گذاری انباشته می‌شود، همواره به سوی فعالیتهای مولد و حیاتی جامعه نمی‌رود و با وجود آن که انتظار بر آن است سرمایه‌های اقتصاد ایران به سویی سوق یابد که بیش از هر چیز حرکت توسعه را تسریع کند، اما گاهی سرمایه‌گذاران به فعالیتهای کاذب روی می‌آورد. دلایل خاصی برای پیدایش چنین مسئله‌ای در اقتصاد ایران وجود دارد.

در میان عوامل مختلفی که ممکن است مایه‌گرایش سرمایه‌گذاران به یک بخش خاص اقتصادی شود، سودآوری سرمایه‌گذاران از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. زیرا هر چند عوامل زیادی را می‌توان برشمرد که زمینه‌گرایش سرمایه‌ها را به بخشهای اقتصادی فراهم می‌آورد، اما به هر حال اگر سودآوری سرمایه‌گذاری در بخشی بالاتر از دیگر بخشها باشد، انگیزه سوداگری زمینه‌ساز جذب سرمایه‌ها در چنین بخشی می‌گردد.

بی‌گمان، دولت (به معنای نظام حاکم نه فقط قوه مجریه) نقش اساسی و کلیدی در هدایت سرمایه‌گذاران به یک بخش خاص دارد. اولین زمینه‌تأثیرگذاری دولت را بر هدایت سرمایه‌گذاران، می‌توان قانونگذاری و وضع ضوابط و مقررات دانست. کافی است در قانونگذاران، شرایط به گونه‌ای باشد که صاحبان سرمایه در بخشی خاص، با مشکلات و قوانین دست و پاگیر روبرو باشند. این پدیده را به

شایستگی می‌توان در وضعیت کنونی اقتصاد ایران مشاهده کرد، به گونه‌ای که در حال حاضر، سرمایه‌گذاری که سرمایه‌ی خود را در بخش صنعت سرمایه‌گذاری می‌کند، می‌باید مالیات حقوق، مالیات سود، بیمه‌کارکنان (شامل سهم کارفرما و بیمه بیکاری)، عوارض شهرداری، سهم تعیین شده برای آموزش و پرورش، تربیت بدنی و... را بپردازد. حال آنکه با چنین سرمایه‌گذاری، باید پول خود را برای سالها در صنعت حبس کند و شاید هیچ‌گاه نتواند سرمایه‌گذاریهای خود را به پول تبدیل کند. در حالی که بسیاری از فعالیتهای خدماتی در کشور فارغ از هر نوع پاسخگویی به سازمانها و نهادهای دولتی است و به سادگی می‌توان از پرداخت مالیاتها و پرداختهای اجباری گریخت، چرا که ریسک حبس شدن پول در این‌گونه فعالیتهای بسیار کمتر است.

تأثیر درآمدهای نفتی بر تمرکز سرمایه‌گذاریها را نیز نمی‌توان نادیده گرفت. تجربه چند دهه اقتصاد ایران نشان می‌دهد که افزایش درآمدهای نفتی موجب افزایش واردات کشور شده و واردات کشور همواره با نوسانات درآمدهای نفتی حرکت کرده‌است. طبیعی است که واردات کالاها و توزیع آنها در داخل کشور بر عهده بخش خدمات است. افزون بر این، با افزایش درآمدهای نفتی، تقاضا برای محصولات این بخش همچون سایر بخشها بالا می‌رود. به همین خاطر است که در مطالعات اقتصادسنجی، ارزش افزوده و سرمایه‌گذاری واقعی در بخش خدمات، همبستگی بالایی (نسبت به سایر بخشها) با درآمدهای نفتی نشان می‌دهد.

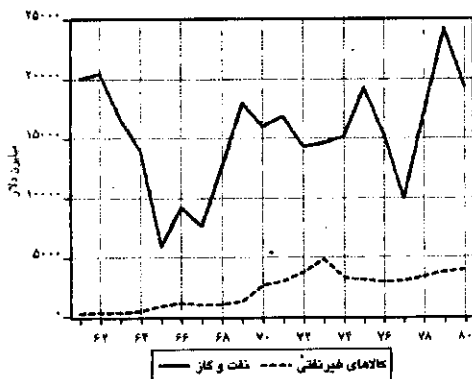
در کنار مسائل گفته شده، الگوهای مصرف و فقر خانوارها را می‌توان به‌عنوان یکی از دلایل انحراف سرمایه‌گذاریها معرفی کرد. آثار فقر و تغییر ساختار مصرف خانوارها را می‌توان به خوبی در بازار کالاهای خدماتی و صنعتی مشاهده کرد. در حال حاضر، بسیاری از صنایع کشور به خصوص آنهایی که همچون صنعت نساجی کالاهای مصرفی تولید می‌کنند، دچار رکود بی‌سابقه‌ای گشته‌اند و یا رو به ورشکستگی می‌روند. در عوض، رونق به سوی فعالیتهای خدماتی و گاه کاذب رفته‌است. در حقیقت، فقر، ریسک تولیدکنندگان را افزایش می‌دهد و در کنار مشکلاتی که همواره

در اقتصاد ایران پیش روی تولیدکنندگان در بخش صنعت است، سرمایه‌گذاران را مجبور به فعالیتهای خدماتی و گاه کاذب می‌کند. چه بسا رواج کنونی نزول خواری در بازارهای غیررسمی (موازی) کشور به دلیل فقر و رکود در بازار کالاهای دیگر تشدید شده باشد.

صادرات در اقتصاد ایران

صادرات کشور را می‌توان به دو دسته صادرات نفتی و غیرنفتی تقسیم کرد. مشخص است که روند صادرات نفتی کشور تا حد بسیار زیادی خارج از اراده مسئولان و گردانندگان اقتصاد ملی است. در حالی که صادرات غیرنفتی یک عامل درون‌زا در اقتصاد ایران محسوب می‌شود و به خوبی می‌توان درباره آن قضاوت کرد.

نمودار ۸. مقایسه روند صادرات نفتی و غیرنفتی در ایران



منبع: جدول حسابهای ملی و نماگرهای اقتصادی بانک مرکزی.

نمودار (۸) روند صادرات نفتی و غیرنفتی را طی سالهای ۱۳۵۷-۸۰ نشان می‌دهد. این نمودار مشخص می‌سازد که عمده صادرات کشور را صادرات نفت تشکیل داده و بدین ترتیب عمده افت و خیزهای درآمد ارزی کشور ناشی از صادرات نفتی

بوده است. همین پدیده، بر آسیب پذیری و شکنندگی اقتصاد افزوده و ارکان اصلی نظام اقتصاد ایران را وابسته به عاملی خارج از اختیار برنامه ریزان و دولت ساخته است. اما این نکته مطرح است که با وجود اتخاذ سیاستهای توسعه صادرات غیرنفتی، این آسیب پذیری در اقتصاد ایران، تغییر قابل ملاحظه‌ای از خود نشان نمی‌دهد.

به‌طور کلی چنین استنباط می‌شود که آثار درآمدهای نفتی کشور به همه بخشهای کشور سرایت می‌کند و آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. متأسفانه ارائه نمودارهای مختلفی که ارتباط درآمدهای نفتی را با ارکان اساسی اقتصاد ملی نشان می‌دهد، در حوصله این نوشتار نمی‌گنجد. بنابراین تنها به این نکته اشاره می‌شود که برحسب تجربه چند دهه اقتصاد ایران، افزایش درآمدهای نفتی همواره رونق را برای بخشهای خدمات و صنعت به همراه داشته است. سرمایه‌گذاری نیز با افزایش صادرات نفتی افزایش می‌یابد. بر اساس آنچه همواره رخ داده است، سرمایه‌گذاریها و مخارج عمرانی دولت بالا می‌رود. چه آنکه دولت بیشتر از آنکه به کیفیت سرمایه‌گذاریها توجه داشته باشد، به کمیت آنها توجه دارد. درست به همین خاطر است که بحثهای سازندگی اقتصادی و طرحهای وسیع عمرانی تنها در هنگام افزایش درآمدهای نفتی یا بالا بودن آنها، مطرح می‌شود.

مصرف‌کنندگان نیز به همان ترتیبی که در بخشهای پیش از این گفته شد، از بهبود صادرات نفتی کشور نفع می‌برند. افزایش درآمدهای ارزی کشور به دولت امکان می‌دهد تا نرخ ارز را در کشور تثبیت کند، که همین پدیده قیمت نسبی کالاهای وارداتی را کاهش می‌دهد، واردات را افزایش می‌دهد و گاهی مایه تلطیف تورم می‌شود که از دیدگاه تبلیغاتی نیز، برای گرداندگان اقتصاد کشور بسیار مفید است، زیرا می‌توان ثبات نرخ ارز را یک موفقیت تلقی کرد.

در همین حال، به دلیل بروز رونق در بازار، افزایش سرمایه‌گذاریها و بالا رفتن سودآوری بخشها، تا حدی به وضعیت اشتغال و بازار نیروی انسانی در کشور سامان

حقیقت آن است که در دوران افزایش درآمدهای نفتی، صحبتی از اقتصاد بدون نفت و ضرورت‌های کاهش نقش این درآمدها در کشور به میان نمی‌آید، زیرا همه چیز به خوبی پیش می‌رود. اما افسوس که این درآمدها همیشه ماندنی نیست و کاهش آن مشکلات مختلفی را به اقتصاد ملی هبه می‌کند. درباره این مشکلات به‌طور کامل صحبت خواهد شد. در اینجا تنها به این نکته اشاره می‌شود که درآمدهای نفتی در کشور حتی رفتارهای اقتصادی مردم کشور را در سطح خرد تحت تأثیر قرار می‌دهد، الگوها و معیارهای اقتصادی زندگی را تغییر می‌دهد و به‌طور کلی، بنیانهای اساسی اقتصاد را دگرگون می‌سازد.

واردات در اقتصاد ایران

تجارت خارجی و به‌طور مشخص صادرات و واردات یکی از ارکان اصلی اقتصاد هر کشور به شمار می‌آید. بعضی از رهنمودهای توسعه‌ای اساس نظریات خود را بر نحوه مدیریت صادرات و واردات بنا نهاده‌اند، به گونه‌ای که گروهی توسعه صادرات و گروهی جایگزینی تولید داخلی به جای واردات و رسیدن به خودکفایی را راهبرد اصلی توسعه اقتصادی تلقی می‌کنند.

فارغ از نوع سیاست توسعه‌ای که در کشور در حال توسعه‌ای همچون ایران اعمال می‌شود، واردات نقش بسیار مهمی را در کل اقتصاد ایفا می‌کند. زیرا نه تنها تولید داخلی به‌طور روزآمد قادر به تأمین نیاز داخل کشور آن هم با کیفیت مورد نظر مصرف‌کنندگان نیست، بلکه به دلیل درون‌زانشدن فناوریهای وارداتی و فقدان دانش و تخصص، هر آینه به واردات کشور وابسته است. حال آنکه، وابستگی تولید در بخشهای مختلف اقتصاد دارای شدت و ضعف است. به‌عنوان مثال، بخش کشاورزی در مقایسه با صنعت و خدمات کمتر به محصولات خارجی وابستگی نشان می‌دهد.

جدول (۱۴) ضرایب همبستگی میان واردات و رشد واردات را با رشد واقعی

مصرف و سرمایه‌گذاری نشان می‌دهد.

جدول ۱۴. ضرایب همبستگی میان متغیرهای منتخب
در اقتصاد ایران (۸۰-۱۳۵۷)

	رشد کل مصرف	رشد کل سرمایه‌گذارها
واردات	٪۶۹	٪۶۴
رشد واردات	٪۴۰	٪۷۱

در این جدول، ارتباط نزدیکی میان واردات و رشد مصرف و سرمایه‌گذاری به چشم می‌خورد. رشد سرمایه‌گذاری و رشد واردات نیز همراهی زیادی با یکدیگر نشان می‌دهد، چنانکه گویی شوکهای سرمایه‌گذاری و واردات، سریعتر از دیگر متغیرها به یکدیگر منتقل می‌شوند.

اگرچه هر نشانی از همراهی و وابستگی میان متغیرها به معنای رابطه علت و معلولی نیست، اما چون ضریب همبستگی میان متغیرهای یاد شده و واردات، قویتر از ضریب همبستگی آنها با درآمدهای نفتی است، احتمال آنکه رابطه علی میان واردات و رشد مصرف و سرمایه‌گذاری وجود داشته باشد، زیاد است.

این ادعا چندان هم دور از انتظار نیست. زیرا به‌عنوان مثال، نزدیک به نیمی از سرمایه‌گذاریهای صورت گرفته در بخشهای مختلف اقتصادی را سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات تشکیل می‌دهد که عمده این ماشین‌آلات، وارداتی است.

بر این اساس، می‌توان واردات در کشور را یکی از درجه‌های انتقال تأثیر درآمدهای نفتی به داخل کشور تلقی کرد. به همین ترتیب و با تأثیرپذیری سرمایه‌گذاری و مصرف از واردات و درآمدهای نفتی، ارزش افزوده بخشهای مختلف اقتصاد تحت تأثیر قرار می‌گیرد. ارتباط میان رشد ارزش افزوده این بخشها با واردات در جدول (۱۵) قابل مشاهده است.

جدول ۱۵. ضرایب همبستگی میان متغیرهای منتخب
در اقتصاد ایران (۸۰-۱۳۵۷)

	رشد ارزش افزوده بخش صنعت	رشد ارزش افزوده بخش خدمات	رشد ارزش افزوده بخش کشاورزی
واردات	٪۶۹	٪۶۳	٪۲۵
رشد واردات	٪۷۰	٪۴۳	-٪۰۱

از ضرایب به دست آمده این نکته قابل برداشت است که بخش صنعت و خدمات تحت تأثیر درآمدهای نفتی و واردات قرار داشته‌اند، اما به ظاهر وضعیت بخش کشاورزی متفاوت بوده است. همین پدیده می‌تواند نشانگر این نکته باشد که بخش کشاورزی بر خلاف دیگر بخشها و به دلیل بی‌نیازی نسبی به واردات، تحت تأثیر درآمدهای نفتی قرار نگرفته، یا دست کم بسیار کمتر تحت تأثیر بوده است.

یکی از مشکلات عمده کشورهای در حال توسعه وابستگی تولید به واردات به خصوص در بخش صنعت است، صاحب نظران توسعه اقتصادی دلیل اصلی این معضل را درون‌زا نشدن فناوریهای مربوط به صنایع ایجاد شده و نیاز مداوم آنها به مواد اولیه وارداتی می‌دانند. شاید به دلیل همین وابستگی صنایع به کالاهای وارداتی باشد که کوچکترین افزایش در نرخ ارز، قیمت کالاهای داخلی و خارجی در کشور را افزایش می‌دهد.

گاهی واردات در ایران، علاوه بر تأثیر بر بخشها، نقش به سزایی را در تلطیف تورم داخلی داشته است. حتی گروهی از اقتصاددانان بر این باورند که یکی از دلایل افزایش قیمت‌های داخلی همزمان با کاهش ارزش پول ملی، گران شدن کالاهای وارداتی است. اینان حتی مسائل ذهنی و روانی که موجب افزایش قیمت کالاهای وارداتی در یک چنین مواقعی می‌شود را نشأت گرفته از این واقعیت می‌پندارند که چون مصرف‌کنندگان و عرضه‌کنندگان می‌دانند با افزایش قیمت ارز و کاهش ارزش

پول ملی، قیمت کالاهای وارداتی بالا خواهد رفت، بی‌درنگ واکنش نشان داده و تقاضای خود را پیش از افزایش قیمت‌ها بالا برده و عرضه خود را کاهش می‌دهند.

در هر حال، بالا رفتن قیمت ارز در داخل کشور که با کاهش درآمدهای نفتی تشدید می‌شود، واردات را در آن گرانتر می‌کند و تأثیر منفی بر فرایند تولید صناعی می‌گذارد که مواد اولیه آنها وارداتی است. بنابراین، قیمت تمام شده و به دنبال آن قیمت نهایی کالاهای این صنایع افزایش می‌یابد و این صنایع با شرایط پیش آمده، کالای کمتری را نسبت به گذشته (در یک سطح مشخص از قیمت) عرضه می‌کنند و در حقیقت، زمینه‌های بروز تورم رکودی در سطح خرد و کلان فراهم می‌شود.

پس به‌طور کلی، واردات از یک سو بر رونق و رشد اقتصادی کشور مؤثر است و از سویی دیگر، سطح قیمت‌های داخلی را به‌طور مستقیم و غیرمستقیم تحت تأثیر قرار می‌دهد. بدین دلیل، انتظار می‌رود در کشوری همچون ایران که طی دو دهه اخیر دست به گریبان هم‌زمان تورم و رکود بوده‌است، شرایط تسهیل واردات مواد اولیه و ماشین‌آلات مورد نیاز صنایع و همچنین کالاهای مورد نیاز داخل - که تولیدکنندگان داخلی قادر به تولید آنها نیستند - فراهم شود. بدیهی است هر قدر ورود این نوع کالاها آسانتر و کم هزینه‌تر باشد، به اقتصاد و صنایع کشور کمک بیشتری خواهد شد. این در حالیست که بررسی وضعیت واردات کشور در دهه اخیر، خلاف این مطلب را نشان می‌دهد. یعنی چنین به نظر می‌رسد که به هر دلیل، شرایط واردات در ایران به گونه‌ای بوده که بخش خدمات و صنعت به واردات قاچاق کالا ترغیب شده‌اند. به بیانی دیگر، واردات بسیاری از کالاها امکان‌پذیر نبوده و یا با چنان مشکلاتی مواجه بوده که قاچاق آنها به عنوان راه‌حلی ساده‌تر و ارزانتر مطرح شده‌است. این پدیده در اقتصاد ایران، نشانگر این مسئله است که صنایع کشور برای تهیه قطعات مورد نیاز خود تحت فشار هستند و علاوه بر این، امکان کسب عوارض مالیاتی و در نتیجه امکان هدایت منابع مالی جامعه و مدیریت واردات برای اعمال راهبردهای توسعه اقتصادی از میان

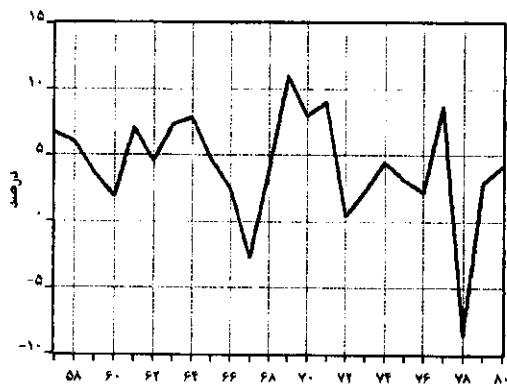
در کنار مطالب بالا، باید به این نکته توجه داشت که واردات قاچاق تنها به کالاهای موردنیاز صنایع خلاصه نمی‌شود. بلکه نگاهی گذرا به کالاهای مختلف در کشور از جمله مواد خوراکی و دخانی خانوارها همچون انواع موادغذایی، شکلات، آدامس خارجی، سیگار و غیره و کالاهای غیرخوراکی همچون انواع پارچه و پوشاک، لوازم آرایشی و بهداشتی از یک سو و کالاهای مصرفی مختلف دیگر مانند انواع کامپیوترهای شخصی، گوشی تلفن همراه، لوازم صوتی و تصویری و قطعات یدکی اتومبیل از سوی دیگر، یکسره مبین این واقعیت است که در سالهای اخیر و به‌طور کلی در دههٔ هفتاد، بازار قاچاق انواع کالاها، رواج بسیار زیادی یافته‌است.

بنابراین، براساس قراین موجود، از یک طرف صنایع کشور با مشکلات فراوانی برای واردات مواجهند و از طرف دیگر، تقاضا در داخل به‌گونه‌ای است که واردات کالاهای مصرفی را حتی به قیمت قاچاق کردن آنها طلب می‌کند. تا اینجا، تلاش شد به صورت فشرده و گذرا، وضعیت اقتصاد ایران از جانب تقاضا مورد بررسی قرار گیرد. با در نظر داشتن مطالب گفته شده، در سطرهای آتی به بررسی بخشهای اقتصاد ایران مبادرت خواهد شد.

اوضاع بخشهای اقتصاد ایران بخش کشاورزی

روند پر افت و خیز رشد ارزش افزودهٔ بخش کشاورزی را می‌توان در نمودار (۹) مشاهده کرد. از این نمودار می‌توان دریافت که رشد این بخش همواره آسیب‌پذیر بوده‌است به‌طور مثال، افت و خیزهای سالهای ۱۳۶۷ و ۱۳۷۸ گواه بر این مدعاست. نکتهٔ دیگر آنکه، این بخش دائماً با رکود مواجه بوده و رشد تجربه شده هیچ‌گاه به صورت مداوم رضایت‌بخش نبوده‌است. بررسیهای دقیقتر نشان می‌دهد که متوسط رشد سالانهٔ بخش کشاورزی طی سالهای ۱۳۸۰-۱۳۵۷ برابر چهار درصد بوده و این در حالی است که در همین دوره، متوسط رشد سالانهٔ جمعیت ۲/۵ درصد بوده‌است.

نمودار ۹. رشد واقعی ارزش افزوده بخش کشاورزی در اقتصاد ایران



منبع: جدول حسابهای ملی و نماگرهای اقتصادی بانک مرکزی.

بررسیهای بیشتر در نمودار (۹) نشان می‌دهد که آسیب‌پذیری رشد ارزش افزوده بخش کشاورزی نسبت به دیگر بخشهای اقتصادی که درباره آنها صحبت خواهد شد، بسیار محدود و اندک است.^۱

بدیهی است که چاره اصلی ایجاد تحرک در بخش کشاورزی کاهش فقر خانوارها از یک سو و سرمایه‌گذاری در این بخش، از سوی دیگر است. اما متأسفانه نمی‌توان انتظار داشت با ارشادهای عمومی، صاحبان سرمایه را به سوی بخش کشاورزی جذب کرد و امیدوار بود که آنان همچون یک بنگاه خیریه، از سود بیشتر خود در فعالیتهای دیگر چشم‌پوشی کنند و برای افزایش رفاه و کاهش فقر خانوارها به سرمایه‌گذاری در این بخش روی آورند. بلکه دولت و مسئولان کشور باید شرایطی را فراهم کنند که سرمایه‌های ملی، با انگیزه کسب سود بیشتر، به سوی این بخش مهم و سرنوشت‌ساز اقتصادی حرکت کنند. به بیان دیگر، باید آنقدر انگیزه سرمایه‌گذاری در

۱. برای بررسی وابستگی رشد ارزش افزوده بخش کشاورزی به درآمدهای نفتی راههای گوناگونی وجود دارد که ترسیم نمودار پراکنش یا Scatter، محاسبه ضریب همبستگی و تخمین معادلات رگرسیونی است که هیچ‌یک از آنها وجود ارتباط معنی‌دار و مداوم میان درآمدهای نفتی و رشد ارزش افزوده بخش کشاورزی را تأیید نمی‌کند.

بخش کشاورزی افزایش یابد که مردم ترجیح دهند به جای حبس پس اندازهای خود به صورت طلا و دارائیهای مختلف، در این بخش سرمایه گذاری کنند و یا بازارهای سرمایه کارآمدی وجود داشته باشد که سرمایه های جلب شده را به این بخش منتقل کند.

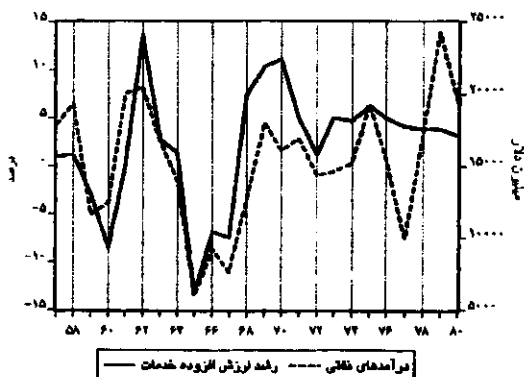
بخش خدمات

با وجود اهمیت بخش خدمات در فرایند توسعه کشور، این نکته را نباید از ذهن دور داشت که رشد این بخش فراتر از نیاز بخشهای اقتصادی کشور می تواند آثار زیانباری داشته باشد که هزینه فرصتهای از دست رفته برای سرمایه گذاری در دیگر بخشها، تورم ساختاری و بیکاری پنهان از آن جمله است. احتمال بروز چنین مشکلی در اقتصادهای نفتی بسیار زیاد است، زیرا درآمدهای نفتی در کشور بی درنگ واردات کشور را افزایش می دهد. واردات نیز توسط بخش خدمات به اقتصاد کشور راه می یابد و در کشور توزیع می شود. افزون بر این، رونقی که توسط درآمدهای نفتی به دیگر بخشها منتقل می شود، زمینه همکاری بیشتر این بخشها را با بخش خدمات فراهم می آورد. نتیجه آنکه گسترش بخش خدمات در ایران تا حد بسیار زیادی تابع درآمدهای نفتی بوده است.

برای آگاهی از روند رشد ارزش افزوده بخش خدمات و همچنین مقایسه آن با درآمدهای نفتی می توان به نمودار (۱۰) مراجعه کرد. با کمک این نمودار می توان به همراهی و همبستگی زیاد این دو متغیر پی برد. نکته قابل توجه دیگری که از این نمودار قابل استنباط است، بی ثباتی و پرنوسان بودن رشد بخش خدمات است.

نمودار ۱۰. درآمدهای نفتی و رشد واقعی ارزش افزوده

بخش خدمات در اقتصاد ایران



منبع: جدول حسابهای ملی و نماگرهای اقتصادی بانک مرکزی.

بخش صنایع و معادن

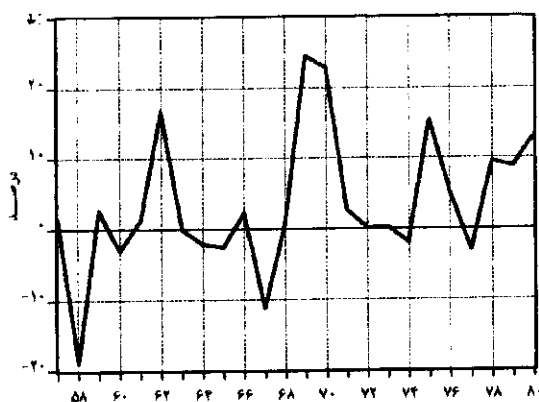
مهمترین وظیفه هر بخش اقتصادی، کمک به رشد اقتصادی است. در همین حال تجربه کشورهای در حال توسعه، به خصوص کشورهای موفق آسیایی نشان می‌دهد که صنعت کمک انکارناپذیری به رشد اقتصادی آنها کرده است. از طرف دیگر، در این کشورها بخش صنعت طی چند دهه، رشدی بالا، یکنواخت و هدفمند داشته است.

اما بر خلاف این مطلب، بخش صنعت در ایران نتوانسته در انجام این وظیفه، توفیقی حاصل کند. در نمودار (۱۱) رشد واقعی ارزش افزوده بخش صنعت از ارقام تورمزدایی شده ارزش افزوده این بخش محاسبه و ترسیم شده است. از این نمودار به خوبی مشخص می‌شود که رشد واقعی این بخش، نه تنها حرکتی یکنواخت و هدفمند نداشته، بلکه بسیار پرافت و خیز و در بعضی از سالها، منفی نیز بوده است.

رشد منفی بخش صنعت و حرکت تصادفی به ظاهر اتفاقی آن نشان از آسیب‌پذیری این بخش و درون‌زا نشدن آن از دیدگاه فناوری دارد. به‌طور کلی، این

گونه به نظر می‌رسد که درآمدهای نفتی که منشاء اصلی تحولات ارزش افزوده بخش صنعت بوده‌است، از یک سو تقاضای محصولات صنعتی را افزایش داده و از سوی دیگر عرضه محصولات این بخش را تسهیل کرده‌است. بررسیها نشان می‌دهد که بخش صنعت وابستگی قابل توجهی به درآمدهای نفتی و واردات کشور داشته و یکی از دلایل بروز تورم رکودی در مواقع کاهش شدید درآمدهای نفتی همین مسئله بوده‌است.

نمودار ۱۱. رشد واقعی ارزش افزوده بخش صنعت در اقتصاد ایران



منبع: جدول حسابهای ملی و نماگرهای اقتصادی بانک مرکزی.

مقایسه و بررسی روند رشد ارزش افزوده بخش صنعت به همراه واردات و درآمدهای نفتی نشان می‌دهد که رشد ارزش افزوده بخش صنعت با درآمدهای نفتی و واردات در کشور همراهی و همبستگی قابل توجهی دارد. جالب آنکه در سالهای پس از جنگ که به‌طور بی‌سابقه واردات کشور به دلیل استقراض از درآمدهای نفتی پیشی گرفته، رشد بخش صنعت نیز همپای با واردات بالا رفته‌است. وجود این همبستگی ناشی از وجود ساز و کارهایی است که سرانجام تأثیر درآمدهای نفتی را به ارزش افزوده بخش صنعت منتقل می‌کند.

عملکرد بخشهای اقتصادی

جدول (۱۵) متوسط رشد واقعی سالانه بخشهای اقتصاد ایران را طی دو دهه شصت و هفتاد نشان می‌دهد. این جدول به خوبی مشخص می‌سازد که با در نظر گرفتن رشد جمعیت، بخشهای اقتصاد ایران درگیر رکود نسبی بوده‌اند. در همین حال، بخش خدمات نسبت به گذشته خود رونق و بخش کشاورزی رکود بیشتری داشته‌است.

جدول ۱۵. بررسی متوسط رشد سالانه بخشهای اقتصاد ایران

طی دو دهه شصت و هفتاد

سال	کشاورزی	صنایع و معادن	خدمات	نفت و گاز
۱۳۶۰-۱۳۷۰	%۵/۱	%۲/۸	%۶/۹	%۱۱/۱
۱۳۷۰-۱۳۸۰	%۲/۵	%۲/۷	%۲/۵	-%۰/۹

منبع: محاسبه شده از جدول حسابهای ملی و نماگرهای اقتصادی بانک مرکزی.

با نگاه به رشد بخشها و نیز به خاطر آوردن آنچه درباره وضعیت مصرف خانوارهای کشور و سرمایه‌گذاری در بخشها بیان شد، می‌توان به ارتباط میان عرضه و تقاضای بخشهای اقتصادی پی برد.

در حقیقت، در گذشته گفته شد که تقاضا برای محصولات غذایی سالهاست که رو به کاهش گذاشته‌است و تمرکز بودجه خانوارها در دهه هفتاد به سوی کالاهای خدماتی‌گرایش یافته‌است. هم اینک جدول (۱۵) همین موضوع را به‌طور ضمنی نشان می‌دهد. البته تمرکز سرمایه‌گذاریها نیز چنین پدیده‌ای را بیان می‌کند.

سهم بخشها در ایجاد اشتغال

تجربه کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهد که در طی زمان، سهم اشتغال در بخش صنعت و خدمات به تدریج افزایش می‌یابد و به دلیل افزایش بهره‌وری، کاهش بیکاری پنهان و... سهم بخش کشاورزی نیز کاهش می‌یابد.

جدول ۱۶. تغییر ساختار اشتغال در اقتصاد ایران طی دو دهه گذشته

خدمات	صنعت	کشاورزی	سال
٪۲۲	٪۳۱	٪۳۷	۱۳۵۷
٪۴۸	٪۲۹	٪۲۳	۱۳۷۸

منبع: محاسبه شده از تحولات شاخصهای اقتصادی سازمان برنامه و بودجه ۱۳۷۸.

بررسی این پدیده در اقتصاد ایران در جدول (۱۶) نشان می‌دهد که متأسفانه طی دو دهه گذشته، تمرکز اشتغال در بخش کشاورزی کاهش، و به همان میزان بر تمرکز اشتغال در بخش خدمات افزوده شده است و پس از این زمان نسبتاً طولانی، سهم ببری بخش صنعت از اشتغال کشور نه تنها بالا نرفته، که کاهش نیز یافته است. نتیجه آنکه هم‌اکنون نیمی از مردم کشور در بخش خدمات فعالیت می‌کنند و بخش صنعت تنها حدود سی درصد از جمعیت کشور را جذب کرده است.

تا این قسمت از مقاله، تقاضا و عرضه در اقتصاد ایران به‌طور شتابزده مورد بررسی قرار گرفت و تلاش شد به صورت ضمنی، ناکارآمدی اجزای تشکیل‌دهنده عرضه و تقاضای اقتصاد ایران که تا حد زیادی منجر به بروز پدیده تورم رکودی در اقتصاد ایران می‌شود، شناسایی گردد.

در ادامه این بررسی، سیاستهای مالی دولت و تأثیر آن بر عرضه و تقاضا مورد توجه قرار خواهد گرفت و پس از آن، ساز و کار میان عرضه و تقاضا و سیاستهای مالی که موجب تشدید تورم رکودی می‌شود، ارائه خواهد شد.

نگاهی بر هزینه دولت و سیاستهای مالی در ایران

به‌طور کلی، مخارج دولت گاهی ۱۵ تا ۲۵ درصد از تولید پا هزینه ملی کشور را تشکیل می‌دهد که این سهم در سالهای پایانی دهه هفتاد، حدود ۲۰ درصد بوده است.

تحولات بودجه و سیاستهای مالی دولت، همواره منشأ اثرگذاری در اقتصاد ایران بوده است. اما از آن جایی که درآمدهای نفتی جزئی جدایی‌ناپذیر از بودجه دولت است، بررسی مخارج دولت بدون در نظر گرفتن این مهم، ناممکن می‌نماید.

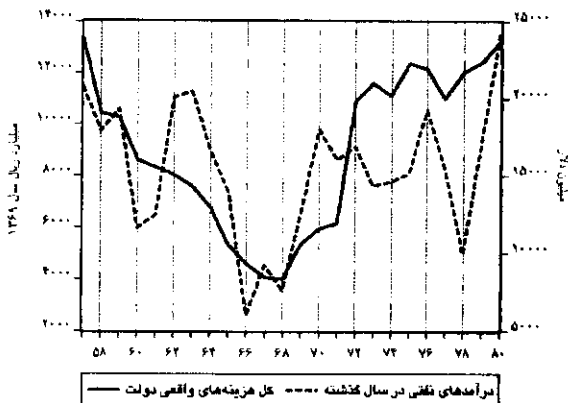
بودجه دولت و درآمدهای نفتی

درآمدهای نفتی یکی از مهمترین درآمدهای دولت به حساب می‌آید که در چند دهه اخیر جایگاه ویژه‌ای را در تأمین درآمدهای دولت داشته است. نگاهی به آمار بودجه دولت در چند دهه اخیر نشان می‌دهد که این درآمدها گاهی از ۲۰ تا ۷۰ درصد مجموع درآمدهای دولت را تشکیل داده است.

شواهد آماری در اقتصاد ایران بیانگر این واقعیت است که درآمدهای نفتی در اقتصاد ایران که نوسانات زیادی را تجربه کرده، همواره مهمترین عامل تأثیرگذار بر نوسانات هزینه‌های دولت بوده است. برای بررسی این مطلب - چون نمی‌توان از روند فزاینده هزینه‌های دولت در بودجه، مطلب خاصی را برداشت کرد - کل هزینه‌ها یا مخارج دولت در بودجه توسط شاخص قیمت‌ها تورمزدایی شده و با درآمدهای نفت و گاز، در نمودار (۱۲) ترسیم گردیده است.

این نمودار نشان می‌دهد که همراهی یا همبستگی بسیار شدیدی میان مخارج واقعی و درآمدهای نفتی در سال گذشته طی دو دهه اخیر وجود داشته است.

نمودار ۱۲. مقایسه مخارج واقعی و درآمدهای نفتی دولت



منبع: جدول حسابهای ملی و نماگرهای اقتصادی بانک مرکزی.

موشکافیهای بیشتر نشان می‌دهد، دلیل آنکه مخارج دولت در سالهای پایانی دهه هفتاد به اندازه درآمدهای نفتی سقوط نکرده‌است، این بوده که هرچند دولت با کاهش غیرمنتظره درآمدهای نفتی در سالهای ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷ از هزینه‌های عمرانی خود به شدت کاسته، اما نتوانسته‌است هزینه‌های جاری خود را کاهش دهد، بنابراین آن را با کسری بودجه بی سابقه خود جبران کرده‌است.^۱

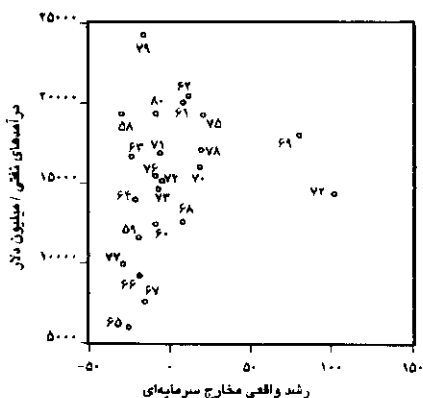
افزون بر اینکه مجموع هزینه‌های دولت همراهی شدیدی با درآمدهای نفتی دارد، ساختار هزینه‌های او نیز چنین همبستگی را از خود نشان می‌دهد. به سخن آشکارتر، بررسیها نشان می‌دهد که در مواقعی سهم هزینه‌های عمرانی در کل هزینه‌های دولت بالا رفته و یا توجه به عمران کشور افزایش یافته‌است که درآمدهای نفتی با رشدی مثبت مواجه گردید. به‌عنوان مثال؛ به نمودار (۱۳) نگاه کنید.

جالب است که حتی اگر مخارج دولت از دید میزان سرمایه‌گذاری و یا مخارج مصرفی طبقه‌بندی شود، نتیجه مشابهی به‌دست می‌آید. در حقیقت،

۱. سید احمد نخجوانی، «درآمدهای نفتی و سیاستهای مالی در اقتصاد ایران»، ماهنامه بورس، شماره ۲۹،

سرمایه‌گذاری‌های دولتی نیز از قاعده و نظم خاصی پیروی نکرده‌است.

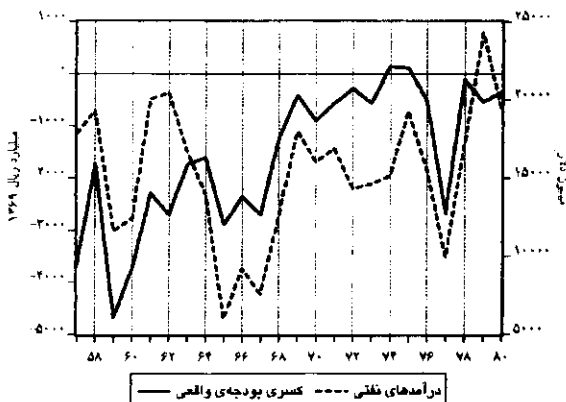
نمودار ۱۳. پراکنش درآمدهای نفتی و رشد مخارج سرمایه‌ای دولت



منبع: جدول حسابهای ملی و نماگرهای اقتصادی بانک مرکزی.

بیان این نکته شگفت‌آور خواهد بود که در اقتصاد ایران، حتی درآمدهای مالیاتی دولت هم تابعی از درآمدهای نفتی است. آنچه از همه این بحثها برداشت می‌شود این است که بودجه و سیاستهای مالی دولت همواره تحت تأثیر درآمدهای نفتی بوده‌است. متأسفانه درآمدهای دیگر دولت نیز نتوانسته این وابستگی را کاهش دهد، به گونه‌ای که درآمدهای دولت کمتر از یک سوم هزینه‌هایش را پوشش می‌دهد. با وصف ارایه شده درباره بودجه دولت و تأثیر درآمدهای نفتی بر آن، می‌توان انتظار داشت که کسری بودجه نیز از جریان یاد شده بی‌نصیب نمانده باشد. در حقیقت، وقتی درآمدهای واقعی غیرنفتی و مخارج واقعی دولت تحت تأثیر شدید درآمدهای نفتی است، کسری بودجه واقعی (یا تورم زوده) دولت نیز بسته به درآمدهای نفتی نوسان می‌کند. این پدیده به خوبی در نمودار (۱۴) منعکس شده‌است.

نمودار ۱۴. مقایسه درآمدهای نفتی و کسری بودجه واقعی دولت



منبع: جدول حسابهای ملی و نماگرهای اقتصادی بانک مرکزی.

اکنون می‌توان نتیجه گرفت که اجزای اصلی بودجه دولت در اقتصاد ایران و حتی ساختار آنها تحت تأثیر درآمدهای نفتی بوده‌است. به سخن دیگر، سیاستهای مالی دولت چه به لحاظ کمی و چه به لحاظ کیفی تحت تأثیر عاملی قرار دارد که از اختیار دولتمردان و برنامه‌ریزان اقتصادی کشور خارج است.^۱ همین پدیده باعث می‌شود که آثار درآمدهای نفتی بی‌هیچ کم و کاستی توسط سیاستهای مالی و بودجه دولت به اقتصاد ایران سرایت کند.

تأثیر سیاستهای مالی دولت بر تقاضا و عرضه در اقتصاد

تجربه دو دهه اقتصاد ایران نشان می‌دهد که با افزایش هزینه‌های جاری و عمرانی دولت، بازار کالای بخشهای اقتصادی به دلیل بالا رفتن مصرف و

۱. جای شگفتی اینجاست که براساس بررسیهای انجام شده، سیاستهای پولی دولت نیز فاقد کارایی لازم است. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به:

Akhtar Hossain & Anis Chowdhurg, *Monetary & Financial Policies in Developing Countries*, (Routledge, 1996), pp.126-133.

و همچنین: اکبر کمیجانی، «سیاستهای پولی مناسب جهت تثبیت فعالیتهای اقتصادی»، بولتن وزارت امور اقتصادی و دارایی، (۱۳۷۴): صص ۱۶۷-۱۶۱.

سرمایه‌گذاری دولت رونق می‌یابد. پر واضح است که ارزش افزوده بخشهای اقتصادی به یک میزان تحریک نمی‌شود و رونق در بازار بخشها بستگی به رفتار اقتصادی دولت خواهد داشت. به‌عنوان مثال، اگر دولت تمرکز هزینه‌های خود را بر مصرف و سرمایه‌گذاری در بخش خدمات افزایش دهد، بخش خدمات بیش از دیگر بخشها تحریک می‌شود.

بالا رفتن مصرف کالای بخشهای اقتصادی، سود و جذابیت‌های سرمایه‌گذاری را افزایش می‌دهد و همین مسئله موجب بالا رفتن سرمایه‌گذاریهای بخش خصوصی می‌شود. مطالعات انجام شده نشان می‌دهد که سودآوری سرمایه‌گذاری در بخش صنعت و خدمات، همراهی بسیار زیادی با درآمدهای نفتی دارد که شاید مهمترین دلیل آن، تمرکز سرمایه‌گذاریها و مصرف دولت بر دو بخش یاد شده باشد. این در حالیست که سودآوری سرمایه‌گذاریها در بخش کشاورزی، آثاری از همبستگی با درآمدهای نفتی از خود نشان نمی‌دهد.

بنابر آنچه تا اینجا مقاله مطرح شد، درآمدهای نفتی که با بودجه و سیاستهای مالی دولت به درون اقتصاد ایران وارد می‌شود، رونق را برای بازار داخلی به ارمغان می‌آورد.

رونق و به‌طور کلی بالا رفتن سودآوری در بخشهای اقتصادی و بازار سرمایه نیز به مصرف‌کنندگان منتقل می‌شود، زیرا به‌طور متوسط، نزدیک به ۶۵ درصد از درآمد خانوارهای کشور را درآمدهایی، غیر از حقوق‌بگیری تشکیل می‌دهد.^۱ خانوارهایی که شاغل در بخش خصوصی یا دولتی هستند و یا به عبارتی درآمد آنها ناشی از مزد و حقوق‌بگیری است نیز، از بالا رفتن درآمدهای نفتی بی‌بهره نیستند. بررسیهایی که در گذشته صورت گرفته‌است، نشان می‌دهد که افزایش حقوق کارکنان دولتی و خصوصی، تا حد بسیار زیادی تابع وضعیت بودجه دولت و درآمدهای نفتی

۱. محاسبه شده از آمار بودجه خانوارهای کشور در سالنامه آماری سال ۱۳۸۰ مرکز آمار ایران.

بوده‌است.^۱ نتیجه آنکه آثار درآمدهای نفتی پس از مدتی به شکل گسترده‌ای به خانوارهای کشور منتقل می‌شود.

مشکل اساسی اینجاست که اگرچه افزایش درآمدهای نفتی بهبود اوضاع اقتصادی را در پی دارد و باعث رونق بازارها و بالا رفتن رفاه خانوارهای کشور می‌شود، اما سقوط آن نتیجه معکوسی را به اقتصاد کشور هبه می‌کند. با کاهش درآمدهای نفتی، سرمایه‌گذاری و (در صورت امکان) مصرف دولتی کاهش می‌یابد و رکود فراگیر می‌شود. کاهش درآمدهای دولت با کاهش درآمدهای مالیاتی تشدید می‌شود و دیگر دولت قادر نیست نرخ ارز را در بازار تثبیت کند و کاهش عرضه ارز در بازار به تضعیف پول داخلی می‌انجامد. افزایش نرخ ارز و کمبود منابع مالی به گران شدن مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای خارجی می‌انجامد و نتیجه آنکه کاهش درآمدهای نفتی، عرضه اقتصاد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. آثار رکود از طریق بخشهای اقتصادی و بودجه دولت به خانوارها نیز منتقل می‌شود.^۲ دولت نیز برای جبران کسری بودجه خود به استفاده از منابع خصوصی و فروش اوراق قرضه و مشارکت روی می‌آورد که این خود می‌تواند به کاهش مصرف و سرمایه‌گذاریهای خصوصی منجر شود.

ریشه‌های بروز تورم در اقتصاد ایران

به زودی دربارهٔ ساز و کاری که موجب بروز یا دست کم دامن زدن به پدیدهٔ تورم رکودی می‌شود، صحبت خواهد شد. اما پیش از آن باید به این نکته اشاره شود که بررسیهای نشان می‌دهد تورم و رکود مشکلات ساختاری اقتصاد ایران هستند. توضیحات کوتاه می‌تواند به روشن شدن بحث کمک کند.

۱. دکتر فریبرز رئیس‌انا و سیداحمد نخجوانی، «نظام هماهنگ پرداخت حقوق کارکنان دولت»، بولتن دفتر پژوهشهای فرهنگی، (۱۳۷۸).

۲. دکتر مهدی تقوی و سیداحمد نخجوانی، «تورم رکودی در ایران»، ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۲۰-۱۱۹، (مرداد و شهریور ۱۳۷۶).

ساز و کار تشدید تورم رکودی در اقتصاد ایران

در این نوشتار بارها دربارهٔ تأثیر درآمدهای نفتی بر ارکان اساسی اقتصاد صحبت به میان آمد. خلاصه‌ای از یافته‌های مطرح شده را می‌توان در دو جدول (۱۷) و (۱۸) یافت.

جدول ۱۷. تأثیر درآمدهای نفتی بر عوامل مهم اقتصاد ایران

واردات	مخارج دولت	سرمایه‌گذاری	مصرف	
افزایش واردات و افزایش وابستگی تولید داخلی به واردات مواد اولیه	افزایش مخارج دولت و توجه به طرح‌های توسعه‌ای اقتصاد	افزایش و رونق سرمایه‌گذاری در بخش‌های اقتصادی	افزایش مصرف و ورود کالاهای جدید به سبد مصرفی خانوارها	افزایش درآمدهای نفتی
کاهش واردات، افزایش قیمت واردات و تولیدات وابسته به خارج	ثبات نسبی هزینه‌های جاری دولت و کاهش هزینه‌های توسعه	کاهش و رکود سرمایه‌گذاری در بخش‌های اقتصادی	کاهش مصرف و تغییر ساختار آن برای حفظ برخی از کالاهای گذشته	کاهش درآمدهای نفتی

جدول ۱۸. تأثیر درآمدهای نفتی بر عوامل مهم اقتصاد ایران

تولید	تورم	بیکاری	نرخ ارز	
افزایش تولید به خاطر افزایش سرمایه‌گذاری و تحریک تقاضا	تلطیف تورم به واسطه رونق تولید، واردات و ثبات نرخ ارز	افزایش فرصت‌های شغلی ایجاد شده و بهبود بیکاری	تقویت پول ملی و ثبات نسبی نرخ ارز در اقتصاد ملی	افزایش درآمدهای نفتی
کاهش تولید، رکود تقاضا و کسادی سرمایه‌گذاریها	افزایش تورم به دلیل کاهش تولید، افزایش نرخ ارز، ثبات هزینه‌ها و ...	ناتوانی در ایجاد فرصت‌های شغلی و تشدید پدیدهٔ بیکاری	افزایش نرخ ارز و تضعیف پول ملی کشور	کاهش درآمدهای نفتی

به‌طور کلی چنین اعتقادی وجود دارد که کاهش درآمدهای نفتی یکی از دلایل اصلی تشدید پدیده تورم رکودی در اقتصاد ایران است. بررسیهای تجربی نیز نشان می‌دهد که سالهای بارز رکود تورمی در اقتصاد ایران سالهایی است که همچون سال ۱۳۶۵-۱۳۶۴ درآمدهای نفتی به یکباره کاهش یافته‌است. در این میان نمی‌توان تأثیر سیاستهای اقتصادی دولت را نادیده گرفت. به‌عنوان مثال، می‌توان به سیاستهای اقتصادی دولت برای مهار نقدینگی در جامعه و ترجیح رکود به تورم در نیمه‌های دهه شصت و دهه هفتاد اشاره کرد.

به‌طور کلی، عواملی که در اقتصاد ایران موجب تورم فشار هزینه می‌شود، از دلایل بروز تورم رکودی به حساب می‌آیند. بدین ترتیب، مجموعه تحمیل‌های هزینه‌ای ناشی از مسائل اقتصادی و سیاسی کشور، قوانین و مقررات دست و پاگیر، هزینه‌های مختلف پیش روی تولیدکنندگان، کاهش نقدینگی در دست بخش خصوصی و آنچه به هر ترتیب، هزینه‌های عرضه محصولات را افزایش می‌دهد، از دلایل بروز یا تشدید تورم رکودی در کشور به حساب می‌آید.

در چنین شرایطی، سیاستهای مهار تورم و یا رکود به تنهایی مؤثر نیست، بلکه سیاستهایی مورد نیاز است که بیش از هر چیز تولید را افزایش دهد و از تأثیرپذیری آن از عوامل مختلف بکاهد.

سیاستهای مالی و تورم رکودی

می‌توان ادعا کرد که اساس تشدید و در برخی موارد، بروز پدیده تورم رکودی در اقتصاد ایران، از وجود درآمدهای نفتی ناشی می‌شود. در حقیقت، ناکارایی سیاستهای مالی دولت و انتقال آثار نامطلوب، نوسانات درآمدهای نفتی به درون اقتصاد ملیت که به این معضل دامن می‌زند. بر این اساس، باید برای این مشکل ملی چاره‌اندیشی شود.

به‌طور کلی، چنین به نظر می‌رسد که به هر حال ورود درآمدهای نفتی به اقتصاد ایران اجتناب‌ناپذیر است و شعارهای اقتصاد بدون نفت نیز تنها هنگام سقوط درآمدهای نفتی و بروز بحرانهای اقتصادی سر داده می‌شود. پس دست کم باید آثار منفی این درآمدها، به پایین‌ترین حد ممکن رسانده شود.

تغییر رویه در تعیین هزینه‌ها در بودجه

پیش از هر چیز باید در نحوه تعیین حجم بودجه و مخارج دولت تجدید نظر صورت گیرد به گونه‌ای که به تدریج مخارج دولت به جای اینکه براساس درآمدهای مورد انتظار تعیین گردد، بر مبنای سیاستهای کلان مقیاس کشور و اینکه اقتصاد تا چه اندازه نیازمند گسترش یا کاهش هزینه‌ها و به‌طور کلی سیاستهای مالی است، برنامه‌ریزی شود. به بیان ساده‌تر، تلاش بر این باشد که ارتباط میان سیاستهای مالی و درآمدهای نفتی در طی زمان از هم گسیخته گردد. این کار نیازمند یک برنامه‌ریزی بلندمدت و پر مسئله است، اما آماري که به آنها اشاره شد، نشان از چنین تحولی از گذشته تا حال در خود ندارد.

استفاده از درآمدهای نفتی به بهترین صورت ممکن

دولت باید بکوشد از درآمدهای نفتی که تداوم آنها تضمین شده نیست، بیشترین استفاده را ببرد. در حقیقت، اکنون که درآمدهای نفتی با سیاستهای مالی در بودجه به اقتصاد منتقل می‌شود، دولت می‌باید بکوشد ساختار هزینه‌های خود را تحت نظر داشته‌باشد تا آثار نامناسبی به اقتصاد منتقل نشود، زیرا نحوه انتخاب هزینه‌ها و اینکه تمرکز مصرف و سرمایه‌گذاری در چه بخشی بیشتر باشد، به شدت بر اقتصاد ملی تأثیرگذار است.

به سخن دیگر، دولت با تغییر ساختار مصرف و سرمایه‌گذاری و یا هزینه‌های

جاری و عمرانی خود می‌تواند منابع اقتصادی را به سوی بخشهای مولد و مورد نیاز

جامعه هدایت کند. به عنوان مثال، در چند سال اخیر، تمرکز سرمایه گذاریها، در بخش خدمات معطوف شده است و در چنین شرایطی، اگر دولت گرایشهای کشاورزی و صنعتی داشته باشد، می تواند با افزایش تمرکز مصرف خود بر کالاهای بخش کشاورزی و صنعت و با پرهیز از مصرف کالاهای بخشهایی که همچون برخی از فعالیتهای خدماتی، کمتر مولد محسوب می شود، سرمایه گذاری و رونق را به این بخشها بکشاند. اگرچه آماری از جزئیات هزینه های دولت به تفکیک تعلق به هر یک از بخشها در دست نیست، اما از آنجایی که سرمایه گذاریهای دولتی نزدیک به ۴۰ درصد سرمایه گذاریهای کشور را تشکیل می دهد، رفتار دولت در سرمایه گذاریها بسیار با اهمیت است و می تواند اقتصاد کشور را دگرگون کند.

منابع مالی مورد نیاز برای تأمین هزینه نیروی انسانی دولتی و تعیین افزایش حقوق کارکنان دولتی و خصوصی که آثار خود را در هزینه های جاری دولت آشکار می کند نیز بسیار مهم خواهد بود. زیرا بهبود اوضاع مالی نیروی انسانی کشور، تقاضا برای محصولات بخشها را تحریک می کند و بسته به اینکه درآمد چه طبقه ای از خانوارها افزایش بیابد، بخشها تحت تأثیر قرار خواهند گرفت. به طور مثال، به لحاظ بالا بودن کسش درآمدی تقاضای خانوارهای کم درآمد برای محصولات کشاورزی نسبت به سایر خانوارها، بهبود اوضاع اقتصادی این دسته، بیشتر افزایش تقاضا برای محصولات کشاورزی را موجب می شود.

تجدیدنظر در شیوه تأمین کسری بودجه

افزون بر مطالب یاد شده، نحوه تأمین کسری بودجه نیز جدا از ساختار هزینه ها دولت قابل تعمق است. پر واضح است که تأمین کسری بودجه به صورتهای گوناگون تأثیر مختلفی بر اقتصاد خواهد داشت. به طور مثال، فروش اوراق مشارکت که در سالهای اخیر رواج زیادی یافته است، منابع سرمایه گذاری در جامعه را از دست بخش خصوصی (که بر حسب تجربه بهره وری بیشتری نسبت به بخش دولتی دارد) خارج

می‌کند و گاهی منابع را به سوی بخشهای خاصی مانند ساختمان‌سازی و... هدایت می‌کند. چه آنکه، شیوع دریافت بهره‌ ثابت در جامعه، انگیزه‌های ذهنی سرمایه‌گذاری در بخشهای مولد را از میان می‌برد.

بدیهی است که کارایی سیاستهای مالی دولت تا حد زیادی تابع شرایط عمومی اقتصاد ایران است. افزون بر این، وجود تورم رکودی، تنها، زائیده ناکارآمدی سیاستهای مالی دولت نیست، بلکه این موضوع تنها بخشی از حلقه‌ فروبسته اقتصاد ایران است. بدین ترتیب، باید تحولات دیگری نیز در اقتصاد ایران رخ دهد که توسعه نیروی انسانی و گسترش عقلانیت در جامعه، فراهم آوردن بستر مناسب اقتصادی، ارتقای سطح تخصص و فناوریها و تشدید انباشت سرمایه در کشور از آن جمله است. با توجه به مجموعه مطالبی که ارائه گردید، می‌توان گفت که رهایی از فروبستگیهای اقتصاد ایران بدون برنامه‌ریزیهای نظام‌مند و بخردانه برای ایجاد تحولات یاد شده، امکان‌پذیر نخواهد بود. بدین ترتیب، برای مقابله با تورم رکودی باید هرچه سریعتر چاره‌اندیشی کرد، چون تا هنگامی که این حلقه‌ فروبسته در اقتصاد ایران پابرجا باشد، مقابله با تورم رکودی و یا هر پدیده اقتصادی دیگر به تنهایی کارساز نخواهد بود.

کتابنامه:

۱. تقوی، مهدی و نخجوانی، احمد. «اثر رشد نقدینگی بر تورم ایران». ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی. شماره ۱۳۸-۱۳۷، (بهمن و اسفند ۱۳۷۷).
2. Henderson J. Vernon and Pool William. *Principles of Economics*. D.C., Heoth and Company., 1991.
3. Marin, Alan. *Macro Economics Policy*. Routledge., 1992.
4. Maullard, Maurice. *Understanding Economic Policy*. Routledge, 1992.
۵. نخجوانی، احمد. «انحراف پس‌انداز و سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران». ماهنامه بورس. شماره ۲۶ (آبان ماه ۱۳۸۰).
6. Akhtar Hossain and Chowdhurg Anis. *Monetary and Financial Policies in Developing Countries*. 1996.